



هشت مارس، روز جهانی زن خجسته باد!

در این شماره می‌خوانید:

- اعلامیه مشترک: هشت مارس، روز جهانی زن خجسته باد! صفحه ۲
- به این جهنم روی زمین پایان دهید! صفحه ۲
- باز هم قتل زندانی زیر شکنجه! صفحه ۲
- از مبارزات کارگران و مزدبگیران برای افزایش دستمزد حمایت می‌کنیم! صفحه ۴
- خامنه‌ای با منتسب کردن کارگران به "ضد انقلاب" در پی چیست؟ صفحه ۶
- آیت الله سید حسین موسوی تبریزی هم عابد شد! صفحه ۶
- همکاری و همبستگی ملی حول گذار مسالمت آمیز به دموکراسی صفحه ۷
- «غوطه شرقی» فاکت‌ها و شواهد صفحه ۱۰
- مبارزه برای نان و گل سرخ صفحه ۱۱
- چرا رژیم به زلزله زدگان سرپل ذهاب یاری نمی‌رساند؟ صفحه ۱۶

اعلامیه مشترک

هشت مارس، روز جهانی زن خجسته باد!



روز جهانی زن یادآور مبارزات پیگیر زنان در جهان و در میهن ماست. زنان در بسیاری از کشورها در پرتو مبارزات یک قرن و نیم، به حقوق و مطالبات خود دست یافته و در صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حضور انکار ناپذیر و اثرگذار دارند. با این وجود هنوز برابر حقوقی کامل زنان با مردان تأمین نشده و مبارزات زنان در این کشورها ادامه دارد.

در میهن ما وضع بگونه دیگری است. از یکسو موقعیت زنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی از جمله تحصیلات عمومی و تحصیلات عالی تغییر کرده و زنان در عرصه‌های هنر و ادبیات، ترجمه و تالیف، روزنامه‌نگاری و کارهای پژوهشی، فضاهای تازه‌ای را برای خود آفریده‌اند و از سوی دیگر زنان همچنان به لحاظ قانونی در موقعیت فرودست در جامعه قرار دارند و از تبعیض جنسیتی و قوانین ضدزن جمهوری اسلامی رنج می‌برند.

در کنار قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، سنت‌های عقب‌مانده مذهبی، آداب و رسوم ارتجاعی، فرهنگ مردسالاری که زن را موجودی درجه دو و در مالکیت و کنترل مرد به حساب می‌آورد، مانع جدی برای دستیابی زنان به حقوق برابر با مردان است. سنت‌ها و فرهنگ مردسالاری در کشور ما، با قوانین تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی در آمیخته و وضعیت دشوار و پیچیده‌ای به وجود آورده است.

زنان میهن ما از ابتدای انقلاب در مقابل قوانین ارتجاعی و تحمیل حجاب اجباری ایستادند و مقاومت سراسری را پی ریختند. حکومت با راه‌اندازی گشت‌های خیابانی، اخطارها، تهدیدها و دستگیری‌ها قادر نشده است مقاومت زنان را بشکند. مقاومت زنان همچنان ادامه دارد. امسال مقاومت زنان در قامت استوار دختران انقلاب نمایان شد، گفتمان مبارزه علیه حجاب اجباری را به شکل گسترده‌ای مطرح ساخت و به موضوع روز تبدیل کرد. حرکت دختران انقلاب با خیزش اعتراضی مردم هم‌زمان شد، با آن پیوند خورد و در تداوم بخشیدن به آن موثر افتاد. علیرغم بازداشت دختران انقلاب، حرکتی که ابتدا ویدا موحد آغاز کرد، طی دو ماه گذشته از سوی زنان ادامه یافته است.

در همراهی با دختران خیابان‌گروهی از فعالین حقوق زنان اعلام کردند که در روز پنجشنبه - ۸ مارس - به خیابان می‌آیند. آن‌ها گفتند: "می‌خواهیم همین یک روز از سال را از خانه‌هایمان بیرون بیاییم و در خیابان بمانیم. ما در همین خیابان‌ها مبارزه کردیم، در همین خیابان‌ها انقلاب کردیم، در همین شهرها بمباران شدیم، در همین خیابان‌ها حق‌مان را خواستیم و سرکوب شدیم، در همین خیابان‌ها بر صورت‌های ما اسید پاشیدند، در همین خیابان‌ها به جرم بدحجابی بازداشت شدیم، در همین خیابان‌ها روی سکوها ایستادیم و با استخوان خرد شده به زندان رفتیم، از همین خیابان‌ها گذر کردیم به وزرشگاه رفتیم و سر از بازداشتگاه درآوردیم و... ما در همین شهرها زندگی می‌کنیم، و می‌خواهیم روزمان را در خیابان‌های شهرهامان بگذرانیم".

زنان میهن ما در مبارزه علیه قوانین ضدزن، مردسالاری و تأمین برابر حقوقی زن و مرد در صف مقدم بوده‌اند. این مبارزه برای نیروهای آزادیخواه امید و الهام بخش است و برای تاریخ‌اندیشان در حکومت جمهوری اسلامی چالش برانگیز و غیر قابل تحمل. حکومتگران برای خاموش کردن اعتراضات زنان به وسائل مختلف متوسل می‌شوند. اما زنان کشور به اقدامات مبتکرانه دست زده و در بزنگاه‌های حساس حکومتگران را به چالش می‌طلبند.

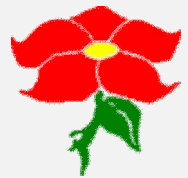
ما ۸ مارس، روز جهانی زن را به زنان کشورمان شادباش می‌گوئیم، مبارزات حق‌طلبانه آن‌ها را ارج می‌نهیم، از اقدام "دختران خیابان انقلاب" و از آمدن زنان به خیابان‌ها در روز ۸ مارس حمایت می‌کنیم و امیدواریم که زنان کشور ما با تداوم مبارزات خود و توسل به اقدامات مبتکرانه از قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی و فرهنگ مردسالاری رهائی یابند تا بتوانند نقش خود را در ساختن ایران آباد و آزاد و دموکراتیک به نحو شایسته ای ایفاء کنند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۱۵ اسفندماه ۱۳۹۶ (۶ مارس ۲۰۱۸)



به این جهنم روی زمین پایان دهید!

فاجعه انسانی در غوطه شرقی سوریه

سناریو حلب شرقی در غوطه شرقی در حال تکرار است. بمباران هوایی شدید و مداوم، کشتار شهروندان، محاصره غذایی، دارویی و نظامی. تمام راه‌های ارتباطی غوطه شرقی با دنیای خارج قطع شده است. منابع حقوق بشری در سوریه می‌گویند از ۱۸ تا ۲۴ فوریه، بیش از ۵۲۰ غیرنظامی در بمباران‌های غوطه شرقی جان‌شان را از دست داده‌اند که ۱۲۰ تن از آن‌ها کودک و ۷۵ زن بوده‌اند. تعداد مجروحان هم به ۲۵۰۰ نفر رسیده که بیشتر آنها غیرنظامی هستند. دولت بشار اسد با حمایت دولت روسیه و جمهوری اسلامی در غوطه شرقی حمام خون راه انداخته است.

غوطه شرقی با جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر در شرق دمشق واقع است. غوطه شرقی از سال ۲۰۱۲ در کنترل نیروهای مخالف اسد است. این منطقه از سال ۲۰۱۲ تحت محاصره نیروهای دولت سوریه قرار دارد. ارتش سوریه این منطقه را با راکت‌هایی حاوی گاز سارین در ۲۱ اوت ۲۰۱۲ بمباران کرد. ارتش سوریه از ۱۸ فوریه بار دیگر حملات هوایی و زمینی را به این منطقه آغاز کرد.

شورای امنیت سازمان ملل بعد از کشمکش‌ها، قطعنامه‌ای را تصویب کرد و در آن خواستار برقراری ۳۰ روز آتش‌بس در سراسر سوریه به ویژه در غوطه شرقی گردید. قطعنامه سازمان از حکومت اسد خواسته است از بمباران مراکز درمانی، مدارس و سایر اماکن غیر نظامی خودداری کند. اما روسیه فقط با آتش‌بس روزانه به مدت ۵ ساعت برای امدادسانی به غیرنظامیان غوطه شرقی موافقت کرده است. سردار باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران هم گفته است: "ما به قطعنامه آتش‌بس پایبند خواهیم بود، سوریه نیز پایبند است. بخش‌هایی از حومه دمشق که در اختیار تروریست‌ها است مورد آتش‌بس نیستند و پاکسازی در آنها ادامه خواهد داشت".

رژیم جنایتکار بشار اسد و متحدین وی تصمیم گرفته‌اند که غوطه شرقی را به هر قیمتی حتی با بروز یک فاجعه انسانی تصرف کنند. آن‌ها می‌خواهند نیروهای مخالف از غوطه شرقی عقب بنشینند. اما ساکنان مسلح و غیرنظامی غوطه شرقی برخلاف ساکنان حلب شرقی، گزینه‌ای برای فرار یا عقب‌نشینی و جابه‌جایی ندارند.

به گفته آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد: "غوطه شرقی نمی‌تواند در انتظار بماند. وقت آن رسیده است که به این جهنم روی زمین پایان دهیم". ما تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر برقراری آتش‌بس در غوطه شرقی را به سود صلح در سوریه می‌دانیم و همراه با نیروهای صلح‌طلب، خواهان پایان دادن به تهاجم دولت بشار اسد و متحدین وی به غوطه شرقی هستیم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۹ اسفند ۱۳۹۶ (۲۸ فوریه ۲۰۱۸)

باز هم قتل زندانی زیر شکنجه

این قتل‌ها عمدی و به قصد وحشت افکنی‌اند



تنها چند هفته پس از قتل شماری از شرکت‌کنندگان در تظاهرات دی ماه امسال و کاووس سید امامی فعال محیط‌زیست در زندان‌ها، محمد راجی، زندانی دستگیرشده در جریان اعتراضات دراویش گنابادی، زیر شکنجه به قتل رسید. قتل این زندانی، بر نگرانی‌ها در مورد سرنوشت صدها نفر که همراه با او بازداشت شدند، افزوده است. چهار دهه شکنجه و قتل در زندان‌های جمهوری اسلامی، جای تردید باقی نمی‌گذارد که نباید از مبارزه برای حفظ جان زندانیان و به ویژه زندانیان سیاسی باز ایستاد.

حکومت جمهوری اسلامی در برابر اعتراضات علیه دیکتاتوری، پاسخی جز نقض فاحش حقوق بشر تا حد کشتن زندانی زیر شکنجه ندارد. نخست عرصه را بر گروه‌های مختلف اجتماعی آنچنان تنگ می‌کنند که برای آنها راهی جز اعتراض و مقاومت در برابر قهر حکومتی نمی‌ماند، و سپس اعتراض را به شدت سرکوب می‌کنند و معترضان را زیر شکنجه می‌برند. در مورد دراویش گنابادی، بیم سناریوسازی‌های نیروهای امنیتی و قوه قضاییه برای زمینه‌سازی صدور احکام سنگین علیه شماری از بازداشت‌شدگان می‌رود. جمهوری اسلامی برای چنین پرونده‌سازی‌هایی همواره به شکنجه برای کسب اقرار متوسل شده است که نه تنها پایمال کردن حقوق انسانی متهمان، که نقض آشکار قوانین خود جمهوری اسلامی و از جمله قانون اساسی است. ما معتقدیم این قتل‌ها به عمد و با هدف وحشت افکنی در میان فعالان مدنی و سیاسی و معترضان به جمهوری اسلامی صورت می‌گیرند.

خطر آن وجود دارد که شکنجه‌گران بخواهند پای شمار بسیاری از دراویش دستگیرشده را به پرونده‌های با اتهام سنگین در ارتباط با رویدادهای خونین خیابان پاسداران تهران بکشانند. مقامات حکومتی ادعا کرده‌اند که در جریان این رویدادها شماری از نیروهای انتظامی کشته شده‌اند. هیچ بررسی مستقل و محکمه‌پسندی در مورد این حوادث انجام نگرفته است. تنها فیلمی از فردی را در تلویزیون جمهوری اسلامی نشان داده‌اند که گفته شده است اتوبوسی را به میان نیروهای سرکوبگر رانده است. حتی در این فیلم نیز متهم تأکید کرد که به طور فردی و تحت تأثیر آبی اقدامات نیروهای سرکوب دست به این اقدام زده است. اقدام این فرد محکوم است. اما تبلیغات حکومتی به گونه‌ای است که نشان از نقشه بازجویان و شکنجه‌گران برای یک پرونده‌سازی گسترده دارد.

ما از همه مدافعان حقوق بشر و نیروهای آزادیخواه می‌خواهیم که خواستار بررسی مستقل رویدادهای منطقه خیابان پاسداران شوند. بازداشت‌شدگان باید از حق دسترسی به وکیل و برخورداری از دادرسی قانونی و عادلانه برخوردار شوند. همه زندانیانی که تنها به خاطر شرکت در اعتراض و تظاهرات بازداشت شده‌اند، باید آزاد شوند.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ اسفند ۱۳۹۶ (۸ مارس ۲۰۱۸)

اعلامیه مشترک

از مبارزات کارگران و مزدبگیران برای افزایش دستمزد حمایت می‌کنیم!

جلسه شورای عالی کار در روز ۲۹ بهمن برای تعیین میزان حداقل دستمزد سال ۹۷، به خاطر اختلاف برسر معیارهای محاسبه میزان افزایش دستمزد در میان اعضای این شورا و به خاطر سرسختی نمایندگان دولت و سازمان‌های کارفرمایی، متوقف شد. از قرار معلوم نمایندگان تشکلهای کارگری حکومتی در اعتراض به سرسختی نمایندگان دولت و کارفرمایان بطور موقت جلسه شورا را ترک کردند. در جریان مذاکرات در حالیکه نمایندگان دولت و کارفرمایان تنها حاضر به افزایش دستمزد بر مبنای نرخ تورم رسمی بودند، نمایندگان تشکلهای کارگری وابسته به حکومت خواهان محاسبه دستمزد بر مبنای تورم، هزینه سید خواربار مطابق تبصره‌های ماده ۴۱ قانون کار و حیران بخشی از عقب‌ماندگی دستمزدها در سال‌های گذشته به صورت پلکانی و بر اساس توافق سال گذشته شدند.

در سال گذشته با وجود اینکه طبق داده‌های کارشناسان هزینه خانوار کارگری شهر حدود ۴ میلیون برآورد شده بود، در شورای عالی کار روی ۲ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان بعنوان مینا هزینه خانوار توافق صورت گرفت، حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومان تعیین و قرار شد که فاصله دستمزدهای زیر خط فقر با سبد هزینه‌های خانوار همه ساله بصورت پلکانی ترمیم شود. اکنون هزینه خانوار شهری به ۵ میلیون تومان رسیده است. با این همه دولت و کارفرمایان حتی حاضر به اجرای توافق سال گذشته خود نیستند و تنها افزایش دستمزد بر مبنای نرخ تورم رسمی را می‌پذیرند. این در حالی است که تشکلهای مستقل کارگری خواهان افزایش دستمزد به ۵ میلیون تومان در ماه هستند.

ساختار و ترکیب شورای عالی کار بگونه‌ای است که دولت و کارفرمایان بیش از دوسوم آرا آن را در اختیار دارند و نمایندگان تشکلهای کارگری وابسته به حکومت از یک رای برخوردارند. بهمین خاطر تصمیمات شورای عالی کار بستگی به توافق دولت و نمایندگان سازمان‌های کارفرمایی دارد. مصوبات شورای عالی کار برخلاف آنچه وانمود می‌شود سه جانبه نیست، بلکه یک جانبه است.

خیزش اعتراضی مردم در دی‌ماه علیه فقر، بی‌عدالتی و تبعیض بود. اعتراضات بعد از فروکش کردن آن در خیابان‌ها، در اشکال دیگر ادامه دارد. در هفته‌های گذشته ما شاهد موج کم‌سابقه‌ای از اعتصابات و اعتراضات گروه‌های مختلف کارگری در تعداد از شهرها بودیم که یکی از مطالباتشان افزایش دستمزد است.

به باور ما رشد مبارزات کارگران و مزدبگیران و گسترش همبستگی فزاینده میان آن‌ها، امکان افزایش دستمزدها و تحقق مطالبات کارگران را فراهم می‌سازد. افزایش دستمزدها مستلزم گسترش اعتراضات سازمان‌یافته و پیوند خوردن جنبش کارگری با سایر جنبش‌های اجتماعی و لایه‌های میانی جامعه است که مطالبات مشابه‌ای با کارگران دارند. به باور ما افزایش دستمزد کارگران در مبارزات یکپارچه، سازمان‌یافته و سراسری است که به دولت و کارفرمایان تحمیل می‌شود و نه در شورای عالی کار که بطور دربیست در کنترل دولت و کارفرمایان قرار دارد و نقش غیر قابل انکاری تا کنون در تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر به کارگران داشته است.

ما تحمیل دستمزدها و حقوق‌های چند برابر زیر خط فقر به کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر مزدبگیران پدی و فکری را که موجب رانده شدن آن‌ها به زیر خط فقر گردیده است، محکوم می‌کنیم و از اعتراضات و مبارزات کارگران و مزدبگیران برای افزایش دستمزدها و حقوق بازنشستگی متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی، حمایت می‌کنیم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۲۳ بهمن ۱۳۹۶ (۱۲ فوریه ۲۰۱۸)

اعلامیه مشترک

حمله به تجمع مسالمت‌آمیز زنان را محکوم می‌کنیم!

فعالین جنبش زنان طی فراخوانی از نیروهای آزادیخواه خواسته بودند که برای اعتراض به نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض جنسیتی و پایمال شدن حقوق زنان در روز ۸ مارس جلو وزارت کار گرد هم آیند. تجمع‌کنندگان پلاکاردهائی با شعارهای: «برای رفع تبعیض از پا نمی‌نشینیم»، «نه به تبعیض جنسیتی»، «دستمزد برابر و عادلانه برای زنان»، «آزادی، برابری، عدالت جنسیتی» در دست داشتند. اما تجمع مسالمت‌آمیز روز ۸ مارس با حمله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روبرو شد. با حمله نیروهای سرکوبگر، شرکت‌کنندگان پراکنده شده و در جمع‌های کوچکتر سرود "ای زن حضور زندگی" را خوانده و با شعارهای: "حق ما برابری، کار تو ستمگری"، "آزادی برابری، عدالت جنسیتی"، "زنان کار آزادی، پوشش اختیاری" صدای اعتراض خود را فریاد نمودند.

نیروهای سرکوبگر رژیم در همان لحظات اولیه ۸۵ نفر را بازداشت و آنها را با ضرب و شتم به ون‌های نیروی انتظامی منتقل کردند. تعداد زیادی از اعضای خانواده و دوستان دستگیرشدگان با تجمع در مقابل پلیس امنیت وزرا خواهان آزادی بازداشت‌شدگان شدند. تا کنون تعدادی از بازداشتی‌ها را آزاد کردند اما اکثر آن‌ها هنوز در بازداشت به سر می‌برند.

سران حکومت که بعد از خیزش دیماه برای فریبکاری از حق اعتراض مردم دفاع می‌کردند، اکنون با چهره واقعی خود ظاهر شده و صدای اعتراض زنان را در روز ۸ مارس با خشونت سرکوب نمودند. این حکومت تنها با زبان خشونت صحبت می‌کند.

ما حمله دستگاه سرکوبگر حکومت را به تجمع مسالمت‌آمیز مدافعین حقوق زنان محکوم می‌کنیم و تشکلهای سیاسی، نیروهای آزادیخواه و مدافعان حقوق زنان را به اعتراض علیه اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و آزادی فوری دستگیرشدگان فرا می‌خوانیم. یکوشیم به سهم خود در هر کجا که هستیم و به هر شکل که می‌توانیم صدای اعتراض زنان مبارز کشورمان را برای دستیابی به حقوق آنها، پر طنین کنیم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۱۸ اسفند ۲۰۱۸ (۹ مارس ۲۰۱۸)

دور دیگری از تنش

علی پورنقوی



یادداشت سیاسی کارآنلاین

هفته ها و روزهای اخیر مملو از رویدادهائی بوده اند که به بیشترین احتمال دور جدیدی از تنش میان جمهوری اسلامی و "جهان غرب" را در آینده پیش رو رقم می زنند. آخرین این رویدادها سخنرانی مایک پنس، معاون رئیس جمهور آمریکا، در روز گذشته در کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (آپیک) است. پنس در این سخنرانی موضع ترامپ را تکرار کرد که اگر برجام مطابق نظر دولت آمریکا اصلاح نشود، آمریکا از آن خارج خواهد شد. این موضع، شناخته شده و قابل انتظار بود. اما پنس همچنین تأکید کرد: "اشتباه نکنید! این آخرین فرصت است؛ مگر این که معامله هسته ای ایران در ماه های آینده ترمیم شود." ظاهراً منظور از "ماه های آینده" دو ماه آینده است، زیرا مهلت ترامپ به کنگره برای تغییر برجام، یا به عبارتی دیگر برای عملی کردن تهدید اش ۱۲ می به سر خواهد آمد.

به نظر می رسد این بخش از سخنان پنس، که از آخرین فرصت سخن می گوید، مقدم بر همه خطاب به رهبران اروپا، خاصه سه کشور آلمان، بریتانیا و فرانسه است، و نه چندان خطاب به مقامات جمهوری اسلامی یا به کنگره آمریکا. چنان که نیویورک تایمز در هفته گذشته گزارش داد، تهدید ترامپ دایر بر پاره کردن برجام، رهبران سه کشور اروپائی نامبرده را به جستجوی راهی برای توافق با ترامپ در عین حفظ برجام برانگیخته است. در حال حاضر مذاکراتی مقدماتی بین اروپا و آمریکا به عنوان تدارک دیداری میان آنان جاری است. قرار است این دیدار در ماه آینده انجام پذیرد و موضوع آن همانا رسیدن به توافقی بر سر برجام و آینده آن است.

ترامپ خواهان مهار برنامه موشکی جمهوری اسلامی، تقویت نظام کنترل بر برنامه هسته ای جمهوری اسلامی و تمدید بی زمان اعمال محدودیت بر این برنامه است. او خواهان این تغییرات در چارچوب برجام و بنابراین خواهان تغییر آن است. اما شواهد حاکی از آن اند که کشورهای اروپائی در پاسخگویی به مطالبات ترامپ در عین حفظ برجام، در صدد عقد نوعی "برجام الحاقی" یا "متمم برجام" و توافقی خارج از چارچوب برجام بر سر برنامه موشکی جمهوری اسلامی اند.

از نظر آنان تشدید نظام کنترل بر برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران می تواند در چارچوب برجام یا در همان متمم مورد نظر منظور شود. خواه به این و خواه به آن صورت، رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، نیز که مواضع

متعادلتی از ترامپ نسبت به برجام دارد، اخطار کرده است که "در صورت عدم تعهد روشن اروپا برای رسیدگی به این موضوعات، آمریکا برای باقی ماندن در برجام دیگر از تحریمها صرف نظر نخواهد کرد."

در مطالبات سه گانه ترامپ و در دور جدید تنش میان جمهوری اسلامی و جهان غرب - با تأکید بر جهان غرب و نه فقط آمریکا - آنچه که کانونی و دارای بیشترین اهمیت است، برنامه موشکی جمهوری اسلامی است. همانا این برنامه است که تا کنون با تفاریق مورد انتقاد کشورهای اروپائی نیز قرار گرفته است. صراحت سیاست فرانسه در این باره، تردیدی باقی نمی گذارد که اروپا سعی دارد این برنامه را محمل نیل به توافق با ترامپ قرار دهد. اظهارات ژان ایو لودریان، وزیر امور خارجه فرانسه، در جریان سفرش به ایران شاهد شاخصی از این روند است. او در آستانه سفرش به ایران گفته بود که "اگر جمهوری اسلامی به نگرانیهای آمریکا و متحدان اروپائی واشنگتن در باره برنامه موشکهای بالیستیک ایران توجه نکند، ممکن است با تحریمهای تازه ای روبرو شود." و پیروز در پایان دیدارهایش با روحانی، ظریف و شمعخانی از ادامه شکافها گفت و از کار زیادی که باقی مانده است.

می توان همه این اظهارات و اقدامات را "سیاسی کاری" امریکائیها و "تأثیرپذیری" اروپائیها از امریکائیها نامید. چنین است، اما واقعیهای سنگینتری نیز دست اندرکار اند و سنگینترین واقعیت این است: عواملی که می توانند ترامپ را از اقدام علیه برجام بازدارند، نتوانسته و نمی توانند، چندان که تصور می شد، پرتوان و همراستا عمل کنند. برجام یک توافق بین المللی است و تصور این بوده است که بین المللی بودن آن موجب ایمنی آن باشد. اما ضعف در نظام حقوق بین المللی عمیقتر از آن است که ترامپ تا حد پرهیز از خروج از برجام بر آن واقعی نهد. اعتراضات در درون جامعه آمریکا علیه ترامپ هنوز جاری اند و تصور این بوده است که این اعتراضات او را از سیاستهای ماجراجویانه بازدارند. اما انگای او به محافلی از قدرت محکمتر از آن است که نتواند این اعتراضات را پس زند.

اروپا مخالفت خود را بارها با برهم زدن برجام ابراز داشته است و تصور این بوده است که این نیرو در تجدیدنظر در برجام با آمریکا همراهی نکند. اما اکنون روشن است که اروپا سرانجام منافع بنیادی اش را با آمریکا تنظیم و هماهنگ خواهد کرد و نه با جمهوری اسلامی. حتی علیرغم سردی گرفتن مناسبات بین آمریکا و روسیه، لاوروف نیز در واکنش به اظهارات مقامات فرانسه در باره برنامه موشکی جمهوری اسلامی از این گفت که "موضوع باید با

اجماع حل شود." یعنی دریچه ممکن برای رسیدن به اجماع را نبست. البته کاملاً غیرممکن است که چین و روسیه "در خلال چند ماه آینده" با آمریکا همراهی کنند. با این حال یک واقعیت دیگر این است که این دو کشور فاکتورهای که بتوانند در این دور تنش به تنوع سناریوهای کلان فزونی بخشند، به حساب نمی آیند، زیرا ترامپ نه در صدد ورود به جنگی نظامی، که جنگی اقتصادی با ایران است؛ آن هم در عرصه هایی که تحرک و ابتکار عمل در آنها هنوز در دست امریکاست.

قاعدتاً برخی از ابهامات کنونی در دو ماه آینده مرتفع خواهند شد و پاسخ نسبی به پرسش "کدام یک از دو سناریوی کلان: خروج آمریکا از برجام یا باقی ماندن اش در آن؟" به دست خواهد آمد. طبعاً سناریوی اول، از جانب جمهوری اسلامی نیز می تواند با دو واکنش متفاوت روبرو شود: خروج از برجام یا باقی ماندن در آن. شاید به همین دلیل سناریوی دوم، یعنی باقی ماندن آمریکا در برجام برای اعمال فشار بر ایران در همراهی با اروپا، علیرغم تمام اتمام حجت های ترامپ و تیلرسون و پنس، محتملترین سناریو باشد.

چنان که گذشت محمل توافق بین اروپا و آمریکا حول این محتملترین سناریو، برنامه موشکی جمهوری اسلامی است و آنچه موجب مرکزیت این برنامه در دور آتی تنش می گردد، سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی، خاصه مناسبات آن با اسرائیل است. برجام برجا بماند یا نه، مناسبات بین جمهوری اسلامی و اسرائیل به روالی که تا کنون جریان داشته است، پذیرفته "غرب" نیست و باید تغییر یابد. روشن است که تغییر این مناسبات و عادی سازی آن امری یکسویه نیست، اما مادام که در جمهوری اسلامی سیاست نفی و حتی گاه نابودی اسرائیل میدان دارد، خواست از طرف مقابل برای پیشبرد سیاستی متوجه عادی سازی مناسبات بی مورد است.

از مخالفتها و مقاومتهایی که اکنون در جامعه علیه جهات مختلف سیاست جمهوری اسلامی جریان دارند، جا دارد در اینجا به مخالفتها صورت گرفته علیه موضع آن نسبت به اسرائیل اشاره شود. دامنه این مخالفتها می رود که از این یا آن مورد "تک افتاده آکادمیک" عبور کند و "جریان ساز" گردد. کناره گیری رسول خادم از ریاست فدراسیون کشتی ایران در اعتراض به "سپر بلا کردن قهرمانان ملی برای حفظ خط قرمزهای نظام" یک نمونه قابل تقدیر است. این اقدام که با کناره گیری شورای فنی کشتی آزاد و سپس رؤسای هیئتهای کشتی استانی و به طور محسوسی در درون جامعه در حمایت از خادم همراه شد، نوید می دهد که شاید این بار جامعه ایرانی جلوتر از "جامعه جهانی" جمهوری اسلامی را به تجدیدنظر در سیاست خود نسبت به اسرائیل ناگزیر کند.



خامنه‌ای با منتسب کردن کارگران به "ضد انقلاب" در پی چیست؟

صادق کار

یادداشت سیاسی کارآنان

رسانه های داخلی در هفته گذشته و در اوج اعتراضات خیابانی کارگران در اهواز، شوش، تهران و چند شهر دیگر که برای اعتراض به دستمزد های معوقه، تداوم غارت سرمایه های سازمان تامین اجتماعی، دستمزدهای زیر خط فقر و دیگر مطالبات صنفی شان به خیابان ها آمده بودند، متن یکی از سخنرانی های خامنه‌ای را که در ۱۶ بهمن ایراد کرده بود منتشر کردند.

خامنه‌ای در این سخنرانی که به نوشته مطبوعات در "دیدار دست‌اندرکاران کنگره ۱۴ هزار شهید جامعه کارگری کشور" ایراد کرده بود، تلویحا تحریک "ضد انقلاب" را عامل اعتراضات کارگری خوانده بود. به نوشته روزنامه "آفتاب یزد" رهبر حکومت در قسمتی از این سخنرانی اش گفت: "یکی از کارهای اساسی دشمنان، تحریک و وادار کردن کارگران به ایجاد رکود در کارخانه‌ها بود اما کارگران در طول این سالها همواره با بصیرت و همت و تدین ایستادند و دست دشمن را رد کردند". نسبت دادن اعتراضات فزاینده کارگرانی که ماه هاست حقوق نگرفته اند به "ضد انقلاب" بهانه‌ای بیش برای سرپوش نهادن بر نتایج سیاست های ضد کارگری و ناکارایی نظام اشرافی حاکم تحت زعامت ولی فقیه و پشت کردن رهبران رژیم ولایی به وعده‌های شان و به آرمانهای انقلاب و اعتماد توده مردم و دفاع از اشرافیت حاکم نیست. در واقع آن "ضد انقلابی" که خامنه‌ای و کارگزاران رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی طی تمام سالهای پس از انقلاب به نام آن هر حرکت آزادیخواهانه و حق طلبانه‌ای را سرکوب نموده تا بوسیله آن بر ناکارایی نظام شان سرپوش نهند و ثروت های کشور را غارت کنند، کسی غیر از دولت مردان حاکم نیستند.

اعتراضات کارگری ریشه در فقر و فلاکتی دارد که نتیجه کارکرد حکومت ولایی، غارت سرمایه‌ها و درآمد های کشور، اعمال دیکتاتوری، از بین بردن حقوق کارگران و مزد بگیران، تغییر قوانین به سود سرمایه داران، و گسترش بی سابقه بی عدالتی‌هایی است که خود خامنه‌ای هم به آن معترف است، هم بیشترین سهم و نقش را در آن و تداوم اش داشته و خلاف وعده‌های فقهای حاکم در ۳۹ سال پیش است که وعده از بین بردنش را به مردم دادند.

سخنان خامنه‌ای در اوج روی گردانی فزاینده کارگران از حکومت و توأم شدن اعتراضات کارگری با خیزش دی ماه، که خود این خیزش نیز مانند اعتراضات کارگری ریشه در بی عدالتی و فساد حاکم دارد، حاکی از نگرانی وی از تداوم اعتراضات کارگری و جوش خوردن آنها با خیزشی است که اگر چه ادعا می شود که سرکوب شده است اما در اشکال متنوع و کاراً در حال دامن گرفتن است و کسی را یاری سرکوب آن نیست. نسبت دادن اعتراضات کارگری به "ضد انقلاب" نشان می دهد که خامنه‌ای و کارگزاران نظام ولایی مایل به تغییر رویکردهای عدالت ستیزانه و ضد کارگری شان و به رسیدگی به مطالبات برحق زحمتکشانش نیستند و همچنان به دنبال بهانه برای سرکوب این اعتراضات می گردند.

تشدید سرکوب کارگران گرسنه تنها به تعمیق نارضایتی ها و بحران های موجود دامن خواهد زد. کما اینکه سرکوب خونین سندیکاها، شوراهای و احزاب کارگری و عدالت خواه که طی ۳۹ سال گذشته بی وقفه ادامه داشته است اگر چه از عوامل اصلی بی عدالتی و دیکتاتوری و فلاکتی است که جامعه را در بر گرفته، اما نتوانسته و نخواهد توانست برای همیشه مهر خاموشی بر مبارزات عدالت خواهانه بکوبد. طبقه کارگر امروز آگاه تر و مصمتمتر از گذشته در مرکز نبرد علیه بی عدالتی و دیکتاتوری قرار دارد و می داند عدالت و آزادی را هیچ کس جز خودش به وی اعطا نخواهد کرد. کما اینکه نتیجه آن همه فداکاری در انقلاب وضعیت کارگران را به جای آنکه بهتر کند بدتر کرد و امروزه حتی در مراسم به اصطلاح تجلیل از ۱۴ هزار کارگر که در جنگ جان باختند رهبر وقت رژیم "عدل اسلامی" بجای رسیدگی به مطالبات کارگران گرسنه ای که حتی برای گرفتن دستمزدهای معوقه و زیرخط فقرشان هم مجبور به اعتصاب می شوند دنبال بهانه تازه برای سرکوب شان می گردد.

آیت الله سید حسین موسوی تبریزی هم عابد شد!

رضا کاویانی

آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی عضو تشکل اصلاح طلبانه مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در مصاحبه اخیرش نقش گریه معروف عابد را بازی می‌کند و خودش را در زیر سایه " امام" می‌کشاند و در آغاز تلاش می‌کند او را از همه آنچه با فتواها درباره جنگ، کشتار زندانیان سیاسی و شکستن قلمرها، سیاست‌های مداخله‌جویانه در مسائل مردم و کشورهای همسایه، بری نماید و در سایه آن خودش را هم میرا از جنایاتی که مرتکب شده میرا نماید و گویا مردم نسیان گرفته باشند می‌گوید "امام نمی‌خواستند با زور شلاق حجاب اجباری شود؛ ولی متأسفانه توسط عده‌ای این تصمیم گرفته شد و بعضی‌ها انقلاب، گشت ارشاد راه انداختند و ... مردم هنوز فراموش نکرده‌اند که حکم اعدام خمینی برای دختر دبستانی در کمیته‌های که در روز زن، در قبال پرسش خبرنگار رادیو که الگوی شما کیست گفته بود: فاطمه زهرا مال ۱۴۰۰ سال پیش است، الگوی من "اوشین" است! - دختر گل‌فروشی بود در یک فیلم کره شمالی.

آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی این‌طور القا می‌کند که گویا آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیون در سال‌های اول انقلاب سهمی در به خشونت کشیدن جامعه نداشتند و در مورد حجاب اجباری نظری مدارا گونه با زنان ایران اعمال کرده‌اند و آنچه پیش‌آمده فقط مربوط به برخوردهای برخی از تند روان بوده است! تلاش او بر این است تا همه جنایاتی که در حق زنان ایرانی انجام گرفته و همچنین بر نقش خود از عاملین کشتار فرزندان مردم ایران پرده استتار بکشد. او همه چیز را به گردن " جریان تند و خشن" می‌اندازد تا خودش را هم در کنار "امام" نجات دهد و این‌طور وانمود می‌کند که از همان آغاز انقلاب مخالف خشونت و از جمله حجاب اجباری برای زنان بوده است. آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱ گفته است: «بسیاری از خانم‌های فهمیده که درد مردم را درک کرده و خون شهدا را دیده و خانواده‌هایشان را درک کرده‌اند، خودشان را با جامعه اسلامی تطبیق داده‌اند. ولی عده‌ای نیز هستند که جامعه را درک نمی‌کنند و با همان وضع زنده زمان پهلوی بیرون می‌آیند که اینان باید در جامعه مطرود بشوند و افراد حزب‌اللهی باید این‌ها را مطرود بکنند. باید تا کسی‌ها آنان را راه ندهند. شرکت‌های واحد این‌ها را راه ندهند و مردم انقلابی در مغازه‌های خودشان به اینان جنس نروشنند. شرکت‌های تعاونی این‌ها را راه ندهند. و مردم با این‌ها رفت‌وآمد نکنند و اینان را به میهمانی دعوت نکنند تا بالاخره در جامعه مطرود بشوند. البته این قبیل افراد از ادارات هم پاک‌سازی خواهند شد و حتی کسانی که در اداره رعایت حجاب را بکنند ولی در بیرون نکنند، قانون پاک‌سازی این اجازه را می‌دهد که اینان پاک‌سازی بشوند و مسلماً نیز خواهند شد و باید این قبیل افراد بدانند که یا نام جامعه اسلامی بازی می‌کنند و روزی خشم این ملت آنها را خواهد گرفت. و اینان نه تنها از ادارات بلکه از جامعه مطرود خواهند شد.» همه میدانیم که این آیت‌الله آدم‌خوار بیشترین کشتار را در همان شهر تبریز از زندانیان سیاسی در پرونده خود دارد که روزگاری مجبور به پاس‌خگویی خواهد گردید.

همکاری و همبستگی ملی حول گذار مسالمت آمیز به دموکراسی

مجید عبدالرحیم‌پور

خواهند شد؟

سمت و سو و سرنوشت بحران و تغییر و تحولات قطعی نیست. آماروشن است که قرار گرفتن تغییر و تحولات در این یا آن سمت، یک امر مقدر، جبری و از پیش تعیین شده و صرفاً برآمده از روندها و شرایط عینی جامعه نخواهد بود. سمت گیری‌ها، سیاست‌ها و کنش‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف جامعه از یکسو و سمت گیری‌ها سیاست‌ها و دخالت‌های دولت‌های خارجی نسبت به این روندها از سوی دیگر، عوامل مهمی هستند که می‌توانند تغییر و تحولات را به این یا آن سمت به این یا آن شکل دلخواه خود سوق بدهند و در نهایت مهر خود بر آن بکوبند.

روشن است که دولت‌های بزرگ و کوچک جهان و منطقه بیکار ننشسته‌اند و بشدت مشغول دخالت و یارگیری هستند تا تغییر و تحولات را در سمت منافع خود سوق دهند. بخصوص آقای ترامپ و نتانیاهو که دایه دلسوزتر از مادر برای مردم و کشور ما شده و به سختی «نگران» سرنوشت ما هستند و مدام پیام «دوستی» برای مردم ایران می‌فرستند

جمهوری اسلامی از بدو تشکیل تا این لحظه، نه خواسته و نه توانسته است این نیاز را راهجویی کند. کمتر فاکت و نشانه واقعی می‌توان یافت که جمهوری اسلامی از این پس بخواهد و بتواند در مسیر تغییر و تحولات دموکراتیک و توسعه متوازن و پایدار گام تعیین کننده بردارد. نا توانی و ناکارآمدی جمهوری اسلامی، امر عارض بر آن نیستند بلکه درون زا و ناشی از ساختار حقوق و حقیقی آن هستند. حکومت از بدو تاسیس تا کنون تغییر و تحول در سمت مدرنیته، از جمله خرد محوری، سکولاریسم، دموکراسی و برابر حقوقی زن و مرد در رابوط اجتماعی و سیاسی را نه تنها نمی‌پذیرد بلکه نیروهای مدافع آنها را زیر فشار و سرکوب قرار می‌دهد.

کار به جایی رسیده است که بخشی از نیروهای پایه گذار جمهوری اسلامی که در دهه ۷۰ شمسی خود را اصلاح طلب اعلام کردند از همکاری با حکومت دست کشیده‌اند و آنرا اصلاح ناپذیر می‌دانند.

مجموعه فاکت‌های واقعی و مشاهده پذیر نشان می‌دهند که حکومت هر روز که از عمرش می‌گذرد، جامعه و کشور را همراه خود به سمت بحران بیشتر می‌کشد.

اغلب متخصصین و نیروهای سیاسی بر این نظر هستند که عمق بحران‌ها و دامنه نارضایتی‌های مردم بیشتر خواهد شد و جامعه و کشور آستان تغییر و تحولات است. اینکه بحران‌ها و فرایند تغییر و تحولات به آخرین نقطه خود رسیده یا هنوز در حال تکوین هستند، مورد مطالعه و بحث است. به ویژه بعد از جنبش‌های خود انگیخته سراسری دیماه ۱۳۹۶ این سوال مهم در برابر همه نیروهای میهن دوست، آزادیخواه، دمکرات و عدالت جوی کشور قرار گرفته است:

روشن است که جایگزینی شعارها، روش‌ها و اهداف استراتژیک بجای شعارها، روش‌ها و اهداف تاکتیکی و برعکس، از آسیب‌های جنبش دموکراتیک است

بحران و تغییر و تحولات در حال تکوین به کدام سمت می‌رود و یا خواهد رفت؟

آیا این بحران‌ها و تغییر و تحولات در سمت آزادی و گذار مسالمت آمیز به دموکراسی قرار خواهند گرفت و به تشکیل نظام سیاسی دموکراتیک منجر خواهد شد یا به سمت و مسیر دیگر و به رژیم دیکتاتوری و استبداد در شکل و شمایل جدید درون خیز یا ساخت دولتها خارجی و یا ... منجر

ایران سراپا در بحران گرفتار است

گسترش و تعمیق بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی، فرهنگی و سیاسی، تداوم و تشدید رابطه بحرانی زیانبار و خطر آفرین میان حکومت و اغلب دولت‌های منطقه و به ویژه با دولت آمریکا و اسرائیل، کاهش درآمد اکثریت عظیم مردم به ویژه اقشار و طبقات کارگر، معلمان و دیگر محرومان جامعه، گسترش بیکاری و فقر، فشار چند جانبه بر زنان و افزایش فزاینده نارضایتی عمومی، اساس زندگی مردم و کشور را با دشواری‌ها و خطرات بسیار روبرو کرده است.

حکومت ناکارآمد جمهوری اسلامی، در طول ۴۰ سال، با اتخاذ سیاست‌ها و شیوه‌های حکمرانی عقب مانده، استبدادی، غارتگرانه و یغماگرانه در داخل کشور و با سیاست خارجی ماجراجویانه، تنش‌خیز و خطر آفرین، مردم و جامعه را در وضعیتی اسفناک و خطرناک قرار داده است.

همکاری برای تشکیل شبکه دموکراتیک فراگیر و مستقل از حکومت و مستقل از دولت‌های خارجی و تشکیل آن، نیاز مبرم جامعه، گام‌های ضرور، سنجیده و از الزامات گذار مسالمت آمیز به دموکراسی است

و این همه، در شرایطی است که مردم ما، نیروهای فکری، فرهنگی و سیاسی مدافع جامعه مدنی، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، حفظ محیط زیست و صلح، این حق و این ظرفیت و شایستگی را دارند که ایران را در راه عبور از بحران‌ها و رفع خطرات و در مسیر دموکراتیک توسعه متوازن و پایدار، تامین منافع ملی و زندگی بهتر قرار دهند.

جمهوری اسلامی، جامعه و کشور را همراه خود به سمت بحران فرساینده تر و خطرات بیشتر می‌کشد

واقعیت این است که این مشکلات، بحران‌ها و خطرات، عمدتاً ناشی از تناقض و عدم انطباق ساختار حقوقی و حقیقی جمهوری اسلامی با سطح رشد و نیازهای اساسی جامعه و شهروندان کشور ما در جهان جهانی شده و دست ساز حکومت است. گرچه نقش سیاست‌های قدرت‌های بزرگ جهانی و هم پیمانان منطقه‌ای آن‌ها علیه کشورمان را نباید نادیده گرفت. جامعه در حال توسعه ما از بدو تاسیس جمهوری اسلامی، نیازمند تغییر و تحولات دموکراتیک و قرار گرفتن در مسیر توسعه متوازن و پایدار بوده، اما بعد از ۴۰ سال دچار بحران‌های همه جانبه، فرساینده و مخرب است.

- این واقعیت دارد که در فرایند ستیز دراز سال سنت و مدرنیته در جامعه، به ویژه بعد از انقلاب بهمن به این سو، دیو استبداد دین مایه و سنت پایه نهفته در ناخودآگاه و نهادهای تاریخی شکل گرفته کشور، از درون دچار گسست شده، بهم ریخته و هر روز ضعیف تر و لاغرتر شده است؛ و از سوی دیگر

- اندیشه‌ها، ارزش‌ها، خواسته‌ها و صداهای آزادی، دموکراسی، عدالت (عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت حقوقی و قضائی)، حفاظت از طبیعت و محیط زیست، پاسداری از صلح و ارتباط و تعامل مسالمت آمیز با جهان پیشرفته و گلوبالیزه و همبستگی با مبارزه با سیطره جهانی سازی نئولیبرالی، بیش از هر زمان دیگر در میان مردم و جای جای جامعه و کشور ریشه دوانده و گسترش یافته است.

همکاری و همبستگی...

ادامه از صفحه ۷

- جامعه ما با پیدایش و گسترش نیروها، نهادها و شبکه های جدید فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، جنبش های کارگری، معلمان، زنان و جنبش های دفاع از حقوق و فرهنگ قومی- ملی و نیروهای مدافع جامعه مدنی مواجه است و مبارزه برای دفاع از آزادی، دموکراسی و عدالت و محیط زیست بیش از پیش در ریشه عمیق تر و دامنه گستر می شود.

مجموعه تغییر و تحولات، نیروها و امکانات واقعا موجود در سمت فوق نشانه های مهمی در راستای در هم ریختگی و فرود استبداد دین مایه و سنت پایه از یکسو و تقویت و فراز فرایند مدرنیته و دموکراسی در راستای گذار از نظم حاکم به دموکراسی از سوی دیگر است.

اما لازم است توجه داشته باشیم که علیرغم پیشرفت در سمت فوق، جامعه هنوز این ظرفیت را دارد که برای رهائی از این همه استبداد، ظلم و غارت و بی عدالتی حکومت و حکم رانان و برون رفت از وضعیت اسفبار، بار دیگر، راه نجات خود را در سیمای این یا آن دیو فرشته نمای درونزا یا دست ساز دولتهای خارجی جستجو کند و بدام دیگر بیفتیم.

این خطرات به ویژه در شرایط پراکندگی جنبش های دموکراتیک مردم نهاد، و ضعف حضور احزاب، سازمان ها و دیگر نیروهای آزادی خواه، عدالت جو و دمکرات در میان مردم و دریک کلام در فقدان شبکه فراگیر و آلترناتیو دموکراتیک و مستقل از حکومت دینی و دولت های خارجی جدی است.

در شرایط بحران های بزرگ اجتماعی و سیاسی و فقدان آلترناتیو دموکراتیک فراگیر در جامعه، توده های سامان و سازمان نیافته، می توانند تحت تاثیر حرف ها و شعارهای پوپولیستی این یا آن ناجی داخلی یا ساخت دولت های خارجی (سردار، آقا زاده و یا شاهزاده ای فراحزبی و یا ترکیبی از نماد دین و نماد سلطنت که در کشور ما تاریخا به هم بسته و وابسته بودند) قرار بگیرند. این یک خطر بالقوه است که در صورت فعال شدن و فراهم شدن فروپاشی زودرس رژیم، می تواند زمینه لازم را پیدا کند که تغییر و تحولات را در مسیر غیر دموکراتیک و مغایر با نیاز جامعه قرار بدهد.

روشن است که دولت های بزرگ و کوچک جهان و منطقه بیکار ننشسته اند و بشدت مشغول دخالت و یارگیری هستند تا تغییر و تحولات را در سمت منافع خود سوق دهند. بخصوص آقای ترامپ و نتانیاهو که دایه دلسوزتر از مادر برای مردم و کشور ما شده و به سختی «نگران» سرنوشت ما هستند و مدام پیام «دوستی» برای مردم ایران می فرستند.

توجه به نکات کلیدی در تاثیرگذاری بر روند تغییر و تحولات

- تعیین هدف و دورنمای سیاسی روشن برای سمت دادن به اعتراضات و مبارزات مردم؛

- اتخاذ راهبرد برای تمرکز نیرو در جهت تحقق دورنمای سیاسی؛

- تلاش برای پیوند سیاسی، اجتماعی با مردم و نفوذ معنوی میان آن ها به عنوان نیروی محرکه تغییر و تحولات دموکراتیک و گذار به دموکراسی؛

- اتخاذ سیاست ها و روش های تاکتیکی با توجه و متناسب با نیازها و خواسته های آتی، آتی و روانشناسی مردم؛

- توجه به مبارزه درون نیروهای حکومتی میان ولایت فقیه و هسته اصلی رانت خوار با نیروهای اصلاح طلب خواهان برخی رفرم ها در جهت پاسخ به برخی مطالبات، بهره گیری از نتایج این مبارزه درون حکومتی برای تأمین برخی شرایط گذار به دموکراسی بعضی دمیدن به فروپاشی شتابان رژیم؛ و

- سازماندهی نیروهای اجتماعی در اشکال مختلف و مقتضی از مولفه های هم پیوسته و اصلی تاثیر گذاری بر تغییر و تحول جاری در جامعه در جهت قرار دادن آن در سمت گذار مسالمت آمیز به دموکراسی و تشکیل نظام سیاسی دموکراتیک است.

تلاش درجهت فوق توسط نیروهای آزادیخواه، دمکرات و عدالت جو از الزامات تاثیر گذاری بر تغییر و تحولات در سمت دموکراتیک شدن و گذار مسالمت آمیز به دموکراسی است.

- انتخاب شعارهایی نظیر رفراندم و انتخابات آزاد به عنوان سیاست هایی استراتژیک یا تاکتیکی در راستای گذار به دموکراسی، به مجموعه ای از شرایط از جمله و به ویژه به میزان نفوذ و پیوند نیروهای فکری، فرهنگی و سیاسی طرفداران گذار به دموکراسی با مردم، به سازمان یافتگی و توازن قوا بستگی دارد.

روشن است که جایگزینی شعارها، روش ها و اهداف استراتژیک بجای شعارها، روش ها و اهداف تاکتیکی و برعکس، از آسیب های جنبش دموکراتیک است.

همکاری و همبستگی ملی حول گذار مسالمت آمیز به دموکراسی، نیاز ملی - مردمی و بالاترین مصلحت مردم، جامعه و کشور ماست

از نظر من مردم ترین نیاز جامعه، بالاترین مصلحت مردم، جامعه و کشور ما و مطمئن ترین و کم هزینه ترین راه عبور از بحران های بزرگ و دشواری ها، همبستگی ملی حول گذار مسالمت آمیز به دموکراسی در راستای تشکیل دولت مدرن دموکراتیک و مستقل است.

در پاسخ به این نیاز ملی و مردمی و پاسداری از بالاترین مصلحت مردم و کشور و جامعه ما، لازم است همه نیروهای چپ دمکرات اعم از سوسیال دمکرات ها، سوسیالیست های دمکرات و دیگر نیروهای چپ طرفدار آزادی و عدالت و دموکراسی، همراه با دیگر جمهوری خواهان سکولار دمکرات و مستقل، گرد هم آمده و تشکل و شبکه سیاسی دموکراتیک فراگیری را بیناگذاری کنند. چنین تشکل و شبکه دموکراتیک فراگیر، برای همه نیروهای دمکرات مستقل با حفظ هویت اجتماعی و سیاسی خود جا خواهد داشت. نگران جای خود نباشیم.

در صورت ایجاد چنین شبکه دموکراتیک مستقل و فراگیر و فعالیت مسولانه، همیارانه، مستمر و همراه با شجاعت اخلاقی و کسب نفوذ معنوی و سیاسی در میان مردم، می توان آن را به محوری برای ایجاد همبستگی ملی در کشور تبدیل کرد.

برای گسترش و فرارویدن نیروها و جنبش های دموکراتیک به شبکه فراگیر و بدیل دموکراتیک گذار مسالمت آمیز به دموکراسی، دریایی کار پیش روی ماست

- گفت و شنود برای فهم بهتر هم دیگر، همیاری و همکاری با هم دیگر در راستای گذار به دموکراسی؛

- تلاش مسولانه، پی گیرانه و همه جانبه برای پایان دادن به تفرقه و پراکندگی نیروهای آزادیخواه، عدالت جو و دمکرات؛ و

- همکاری برای تشکیل شبکه دموکراتیک فراگیر و مستقل از حکومت و مستقل از دولت های خارجی و تشکیل آن، نیاز مبرم جامعه، گام های ضروری، سنجیده و از الزامات گذار مسالمت آمیز به دموکراسی است.

تلاش فکری، فرهنگی، سیاسی و سازمانگرا در جهات فوق مقدم بر تعیین اشکال استراتژیک گذار نظیر رفراندم یا تعیین رفراندم به عنوان تاکتیک است.

زمان را دریابیم

روندها خارج از ذهن ما، سازمان ما، حزب ما، اتحاد ما، گروه ما و تک تک ما جاری است و با قدرت تمام و بدون اعتنا به ما پیش می روند. اما ما هنوز دنبال روندها می دویم و هنوز آمادگی و هیچ تشکل و شبکه فراگیر تاثیر گذار بر روندها را نداریم. اگر کاری می خواهیم بکنیم، باید به این روندها اعتنا کنیم، مورد توجه جدی و موشکافانه قرار بدهیم.

سال های دراز، برخوردهای غیر دموکراتیک و اعتماد شکن باهم در درون احزاب، سازمان ها و تشکل ها و افراد و میان آن ها جاری است، سال ها مطالعه، اندیشیدن اندر آنچه بر ما گذشت، نقد خود و دیگری و بازاندیشی در اندیشه و برنامه و رفتار خود، بحران های بزرگ و خطرات بزرگ و نیز عقب ماندن همه ما از روندهای جاری ایجاب می کند که زمان و زمانه را دریابیم.

دیگر نمی توانیم بگوئیم که گول خوردیم، شناختمان کم بود، من نبودم او بود، ما نبودیم آن ها بودند. لازم است برتنگ نظری، بی اعتمادی و بدبینی نسبت به هم، بر سکتاریسم و خودمحوری، بر هژمونی طلبی و خود برتری بینی غلبه کنیم و با اندیشه و رفتار دموکراتیک و عزم راسخ شبکه ای نوین دموکراتیک و مستقل حول گذار مسالمت آمیز به دموکراسی تشکیل بدهیم و با درایت و شجاعت اخلاقی پیش برویم.

منبع: «به پیش»

چرا انقلاب نمی‌شود؟

فرخ نعمت‌پور



بر مبنای یک درک مارکسیستی انقلاب سیاسی آنگاه مطرح می‌شود که در بنیانهای اقتصادی جامعه و مناسبات تولیدی تحول ایجاد شده باشد، چنانکه با بوجود آمدن شیوه تولیدی جدید و طبقات نوین، ضرورت تغییر در قدرت سیاسی و آن نیروهائی که قدرت سیاسی را باید در دست داشته باشند هم مطرح می‌شود.

شاید انقلاب سال ۵۷ در ایران نمونه خوبی باشد. در شرایطی که که جامعه ایران روند مدرنیزاسیون را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجربه می‌کرد و نیروهای جدیدی به منصف ظهور می‌رسیدند، انحصار بیشتر قدرت در دست شاه، و راه ندادن به نیروهای مدرن جهت مشارکت در قدرت سیاسی، بنیانهای نظام پهلوی را فرو ریخت. این عامل اصلی انقلاب در ایران دهه هفتاد میلادی بود.

آیا ایران هم اکنون همان شرایط را دوباره تجربه می‌کند؟

رویدادهای دی ماه که در آن در بیش از هشتاد شهر ایران شاهد تظاهرات مردم علیه کلیت نظام بودیم، دوباره این ایده را مطرح می‌کند که آیا جامعه ایران دوباره روند انقلابی را تجربه خواهد کرد؟ یا اینکه علیرغم این رویدادها، جامعه اما به مسیر دیگری خواهد رفت؟

اگر بطورکلی همان درک مارکسیستی از انقلاب را مد نظر قرار بدهیم، باید گفت که ایران از لحاظ بنیانهای اقتصادی و مناسبات تولیدی فعلا در مرحله انقلابی قرار ندارد. دلایل چیست اند؟ در این مورد می‌توان گفت که:

- اقتصاد ایران یک اقتصاد مختلط از اقتصاد دولتی، نتولیرالیستی و اقتصاد در سایه است.

- بخش اقتصاد در سایه که عمدتا بخش نظامی و بنیادهای مذهبی هستند، با منش خاص خود، که خارج از بنیانهای عرفی فعالیتها اقتصادی هستند، با حفظ موقعیت خود، از ورود اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی و جذب سرمایه خارجی جلوگیری می‌کنند.

- اقتصاد ایران نتوانسته خود را بنابر ضروریات دوران به‌روز کند.

- گرایش نتولیرالیستی در ایران سعی در به‌روزکردن اقتصاد ایران دارد که البته با مقاومت شدید بخش دولتی و سایه روبرو می‌شود.

- خصوصیت برجسته اقتصاد ایران، ضعف تولید و عدم تولید ثروت در حد ضرور است.

- رقابت درونی سه بخش عمده اقتصاد در ایران هنوز نتوانسته به نفع یکی نهائی شود.

بنابراین می‌توان گفت که:

- در ایران جمهوری اسلامی هنوز مناسبات تولیدی جدیدی شکل نگرفته است که بتواند تناقض میان نیروهای حاکم با نیروهای جدید را به منصف ظهور برساند. ظهور بخش نتولیرالیستی هم در آن حد نیست که بتوان چنین تناقضی را به تضاد اصلی فراپرواند.

- اقتصاد ایران هنوز گرفتار بنیانی ترین اصل خود، یعنی معضل تولید ثروت است.

- در ایران هنوز اصل مالکیت اقتصاد نهائی نشده است تا بتوان از دل آن نیروی ضد آن را بیرون کشید.

- درست بر اساس همین اقتصاد مختلط، نیروهای متنوع و متضاد در حاکمیت حضور دارند که بخشی از آنان بعلت تمایل و گرایش به سکولاریسم و جهانی شدن، مبارزه مردم را در مقطعی به نفع خود جذب می‌کنند که این مانع از مبارزه مردم علیه کل سیستم می‌شود.

نهایتا اینکه اقتصاد ایران هنوز در سطح وسیع و ضرور نیروهای ضد حاکمیت را در درون خود پرورش نداده است تا بتواند در مقطعی به انقلاب فراورید. آنچه وجود دارد اعتراض کارگران، افشار فقیر و زحمتکش جامعه است که نتوانسته همگامی نیروهای مدرن جامعه را در سطح وسیع بخود جلب کند، و آن هم به این دلیل ساده که این نیروهای مدرن در اقتصاد کشور نقش کلیدی ندارند.

مبارزه برای ...

ادامه از صفحه ۱۱

ما خواهان شرکت در شکوه زندگی هستیم :

نان و گل سرخ، نان و گل سرخ .

زندگی ما از تولد تا مرگ فقط عرق ریزان نخواهد بود

قلب نیز مانند تن گرسنگی دارد،

ما نان می‌خواهیم و گل سرخ نیز،

نان و گل سرخ، نان و گل سرخ

جیمز اینهایمر- ۱۹۱۲

برگردان گودرز اقتداری

این مقاله با استناد به امارهای منتشره وسیله اداره امور زنان در وزارت کار ایالات متحده تنظیم شده است. ترجمه و نتیجه گیری ما از گودرز اقتداری است. نمونه خلاصه ای ازین مطلب قبلا در بولتن کارگری منتشر شده است .

www.dol.gov

منبع : اخبار روز

«غوطة شرقی» فاکت‌ها و شواهد

سیامک سلطانی



از آغاز جنگ داخلی در سوریه، جهانیان در موارد متعددی، شاهد وقوع فجایع انسانی در این کشور بوده‌اند که جدیدترین آن، در منطقه «غوطة شرقی» به وقوع پیوسته است که هنوز هم در ابعاد وسیعی، ادامه دارد. این فاجعه انسانی به‌درستی از جانب همه صلح‌دوستان و مدافعین حقوق بشر، محکوم گردید و «غوطة شرقی» تبدیل به سر تیتر بسیاری از رسانه‌ها و ارگان‌های رسمی دولتی و نیز سازمان‌ها و احزاب سیاسی، تبدیل گردید. تلاش این مطلب، باز کردن برخی زوایا در ارتباط با «غوطة شرقی» است که به باور نگارنده این سطور، در بسیاری از موضع‌گیرکها عمدتاً به سهو و در مواردی نیز به‌عمد، به آن‌ها پرداخته نشد.

پیش‌زمینه‌ها

«غوطة شرقی» که تا قبل از آغاز جنگ داخلی، منطقه‌ای بود بسیار حاصلخیز از نظر کشاورزی، به خاطر قرار داشتن در جنب دمشق و داشتن بیشترین تعداد مساجد در مقایسه با کل سوریه، حضور نیرومند مذهب تسنن، بافت جمعیتی و موقعیت بسیار مهم جغرافیایی، از جمله مناطقی بود که با توجه به نابسامانی موجود در ارتش سوریه، خیلی زود مورد توجه قرار گرفت و در سال ۲۰۱۱ به تصرف گروه‌های مسلح اسلامی درآمد. از آن زمان به این‌سو، این منطقه شاهد جنگ‌های شدیدی بود که چه میان گروه‌های مختلف اسلامی و چه میان این گروه‌ها با نیروهای ارتش سوریه که باهدف بازپس‌گیری آن از دست متصرفین، صورت می‌گرفتند. در تمامی این ۷ سالی که از تصرف این مناطق می‌گذرد، مناطق مسکونی تبدیل به جایگاه شلیک توپ و انواع موشک به مناطق مختلف دمشق گردیدند.

در این مدت و در پی جنگ بر سر مناطق تحت نفوذ که میان گروه‌های مختلف اسلامی به وقوع پیوست، بالاخره ۴ گروه موفق به تثبیت مواضع خود در مناطق تحت تصرف خود گردیدند که عبارت‌اند از: ۱- «جبهه النصره»، ۲- «جیش الاسلام»، ۳- «سپاه رحمان» و ۴- «حیات‌الشام» که گفته می‌شود اولی و چهارمی در رابطه تنگاتنگ با القاعده، قرار دارند. هر ۴ گروه دارای عقاید تکفیری‌اند، و در تمامی این سال‌ها خشن‌ترین مجازات دادگاه‌های شریعت، از جمله سوزاندن انسان‌ها و سربریدن‌ها در «غوطة شرقی» صورت گرفتند.

آخرین تلاش ارتش سوریه برای پس گرفتن «غوطة شرقی»، به پاییز - زمستان سال ۲۰۱۶ مربوط می‌شود که در حد پاک‌سازی برخی مناطق هم‌جوار با دمشق، که موفق‌ترین آن‌ها بازپس‌گیری بلندی تل ساوان بود، متوقف ماند.

مناطق آتش‌بس

پس از موفقیت ارتش سوریه در آزادسازی مناطق وسیعی از کشور از دست نیروهای داعش، در مذاکرات صلح سوریه در آستانه، پایتخت فرافستان، در چهارم ماه مه ۲۰۱۷ از جانب روسیه - ترکیه و ایران توافقی صورت گرفت که بر اساس آن، در ۴ منطقه از خاک سوریه که هنوز جنگ در آن‌ها در جریان است، مناطق اعلام آتش‌بس و ایجاد امکان برای رفت‌وآمد مردم عادی اعلام شدند که نظارت بر حفظ آتش‌بس و ایجاد کریدورهای عبور آزادانه مردم، بر عهده این ۳ کشور قرار گرفت. در این مناطق که «غوطة شرقی» نیز یکی از آن‌ها بود، هم‌زمان با توقف عملیات جنگی، تدارک و ایجاد امکان کمک‌رسانی چه از نظر دارو و مایحتاج و آذوقه که مهم‌ترین آن آب‌رسانی به این مناطق بود، در دستور قرار گرفت و به اجرا نیز درآمد. در جریان این کمک‌رسانی‌ها بود که سازمان ملل متحد و متعاقب آن، جامعه جهانی از عمق فاجعه انسانی در این ۴ منطقه، از جمله در «غوطة شرقی» با خبر گشت.

چرا و چگونه «آتش‌بس» شکسته شد؟

به خاطر اهمیت استراتژیک «غوطة شرقی» که در سطور بالا به آن اشاره شد، قابل پیش‌بینی بود که ارتش سوریه در پی موفقیت‌های دست‌آمده در ماه‌های اخیر، باز پس‌گیری این منطقه نیز دست به اقدام نظامی بزند. این اقدام بیش از هر چیز به این دلیل اهمیت داشت که پس از نشست یک‌روزه در سوچی، و عدم حضور نمایندگان «غوطة شرقی» در این نشست، که البته به علت ترکیب گروه‌های مسلط در این منطقه، این عدم شرکت نیز برای همگان روشن و قابل انتظار بود؛ نشست ژنو به خاطر پافشاری گروه‌های تحت حمایت آمریکا بر شرط «مذاکرات فقط در صورت نبود اسد» به بن‌بست رسید. رژیم اسد تنها راه خروج از بن‌بست را در کسب موفقیت‌های بیشتر نظامی و بالا بردن اقتدار رژیم با هدف سنگین‌تر کردن وزن رژیم در مذاکرات با نیروهای اپوزیسیون می‌دید. هرچند از نظر استراتژیست‌های نظامی رژیم سوریه و پشتیبانی روسیه، در یک نگاه کاملاً نظامی به موضوع، عملیات توجیه پذیر نشان‌داده می‌شوند، به ویژه اینکه از اواسط ماه فوریه سال جاری میلادی، شلیک توپ و موشک در محلات تحت تصرف «جبهه النصره» به سمت مناطق مختلف دمشق شدت گرفتند، اما جبهه النصره با آگاهی از تدارک عملیات از جانب نظامیان سوری و پشتیبانی هوایی روسیه، جایگاه شلیک توپ و پرتاب موشک را در امکان مسکونی، مراکز درمانی و نیز آموزشی قرار داد تا از عملیات نیروهای سوری ۲ امتیاز ارزشمند برای خود کسب کند:

نخست: برانگیختن افکار عمومی جهانیان مبنی بر هدف قرار گرفتن مردم عادی و کشتار و ویرانی شهر، مشابه آنچه در حلب بوقوع پیوست؛

دوم: با توجه به ترکیب جمعیتی و نفوذ عمیق مذهب تسنن در این منطقه، وجود تلفات سنگین در میان مردم عادی شهر، به تضعیف هرچه بیشتر پایگاه اسد، حتی در صورت پیروزی نیروهای دولتی، و به تخریب هرچه بیشتر روابط میان سنی‌ها و شیعیان، منجر خواهد شد.

هدف نهایی تکفیری‌ها و حامیان شان، که متعاقب ۲ هدف یاد شده است، تداوم بن‌بست مذاکرات ژنو و ایستادگی بر خواست «مذاکرات فقط در صورت نبود اسد» است.

این نیز واقعیت دارد که کریدورهای ایجاد شده توسط نیروهای سوری و روسی برای خروج مردم عادی از شهر، هدف حملات دائم گروه‌های اسلامی قرار می‌گیرند، اما اقدام به رساندن کمک‌های انسانی از جمله آذوقه، آب و دارو با استفاده از امکانات سازمان ملل، بدون توسل به عملیات جنگی، از یک‌سو و هرچه محدودتر کردن کمک‌رسانی تجهیزاتی به گروه‌های اسلامی، می‌توانست نتایج بهتری از آنچه اکنون شاهد آنیم، به دنبال داشته باشد. تلفات انسانی واقعا وجود دارند و نمی‌توان وجود آن را انکار کرد، و همانگونه که ذکر شد، هدف تکفیری‌ها «وقوع» تلفات انسانی بود، لذا این فشار اسد، در مقام ریاست جمهوری است که با افتادن در این دام، هرچند با نیت آزادسازی مناطق تحت تصرف، مسئولیت این فاجعه را بر دوش می‌کشد.

چه در سوریه و چه در عراق و افغانستان و دیگر نقاط به اصطلاح نا آرام، تا هنگامی که نظامیان و فرماندهان اتاق‌های جنگ، جای خود را به سیاستمداران صلح‌جو ندهند، ما شاهد فجایعی از این دست خواهیم بود.

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زنان و گرامی‌داشت

مبارزه برای نان و گل سرخ



به راه پیمائی می رویم، ما در زیبایی روز به راه پیمائی می رویم،

میلیون ها آشپزخانه ی تاریک و هزار کارگاه دودگرفته را

بناگاه پرتوهای خورشید فرا می گیرند

آوای ما را مردم می شنوند که سر میدهیم:

نان و گل سرخ! نان و گل سرخ!

...

اکنون ما برای نان می رزمیم و برای گل سرخ هم

جیمز اوپنهایمر ۱۹۱۲

امسل روز جهانی زن در حالی جشن گرفته می شود که زنان در ایالات متحده دوران پر تلاطم و پرشتابی را طی می کنند.

شرایط اجتماعی به دنبال شکست هیلاری کلینتون اولین کاندیدای زن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ و انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری در حالیکه به مردی با سابقه تبعیض نسبت به و تجاوز به حقوق انسانی زنان معروف بود، نشان داد که زنان در این کشور هنوز راه زیادی تا رسیدن به برابری حقوق در پیش دارند. با این وجود در همین یکسال اخیر زنان توانسته اند به پیروزیهای بزرگی هم نائل آیند که مهمترین آن جنینش "من هم ME TOO!" است. مضاف بر این زنان بطور چشمگیری به عرصه سیاست کشیده شده اند و بسیاری از آنان در انتخابات مختلف منطقه ای و ملی به میدان آمده اند. در عمل بیش از هر زمان دیگری زنان تصمیم گرفته اند در همان جایی که از سوی مردان انکار و تحقیر شده اند یعنی در میدان سیاست به مبارزه برخیزند . هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن از سالهای آغازین قرن بیستم برگزار می شود. سالهای ۱۹۰۰ دوران پر تشنج آغاز دوران صنعتی در غرب بود. جمعیت شهری در حال رشد بود و ایدئولوژی های مختلف نیز در حال ظهور و در نبرد دائمی بودند. روز جهانی زن روزی برای تاکید بر برابری و اتحاد زنان در ستایش خویش است. همانطوریکه چالش و کنکاش مدنی زنان برای برابری در تصاحب هیچ گروه ویژه فمینیستی نیست، هیچ کشور، دین و ایدئولوژی و سازمان سیاسی، مدنی، آموزشی و یا اجتماعی نیز نمی تواند خود را مالک و در کنترل روز جهانی زن بداند. این روز به همه کنشگران عرصه حقوق زنان و بطور عام حقوق بشر تعلق دارد. با این وجود بی معنا نیست اگر مروری بر تاریخچه روز زن و بیاد قربانیان آن داشته باشیم.

در سال ۱۹۰۸ نآرامی های گسترده ای همراه با گفتمان انتقادی در بین زنان در جریان بود. تبعیض و نابرابری حقوقی باعث شده بود که زنان هرچه بیشتر فعال شده و برای تغییرات ساختاری دست به اعتراض بزنند. بیش از پانزده هزار نفر از زنان در خیابان های نیویورک راهپیمایی کرده و خواستار کاهش ساعات کار، دستمزد بهتر و حق رای شده بودند.

سال بعد در روز ۲۸ فوریه ۱۹۰۹ به دعوت حزب سوسیالیست آمریکا اولین روز زن در ایالات متحده جشن گرفته شد و زنان تا سال ۱۹۱۳ این روز را در آخرین یکشنبه ماه فوریه جشن می گرفتند. در سال ۱۹۱۰ دومین کنگره بین المللی زنان در کپنهاگ دانمارک برگزار شد و در آن کلارا زتکین Clara Zetkin دبیر بخش زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان پیشنهاد برگزاری روز جهانی زن را در یکروز در سراسر جهان به کنگره ارائه نمود تا زنان در همه جا در آن روز برای کسب حقوق برابر اجتماع کنند. کنگره که با حضور بیش از یکصد نماینده از اتحادیه ها، احزاب سوسیالیست، باشگاه های زنان از ۱۷ کشور و از جمله سه نماینده پارلمان از فنلاند که برای نخستین بار در جهان به این سمت انتخاب شده بودند، تشکیل می شد پیشنهاد زتکین را به اتفاق آراء تصویب کردند.

یک سال بعد در روز ۱۹ مارس برای اولین بار میلیون ها نفر در اتریش، دانمارک، آلمان و سوئیس روز جهانی زنان را برپا کردند. یک هفته بعد در روز ۲۵ مارس فاجعه بزرگ آتش سوزی مثلث "شیرت ویست" در نیویورک به قتل ۱۴۶ کارگر زن انجامید که عمدتا مهاجرین ایتالیایی بودند. این حادثه توجه عمومی ایالات متحده را به شرایط و ناامنی در محیط کار جلب نمود.



مبارزه برای ...

ادامه از صفحه ۱۱

همزمان، آمریکا شاهد بسیج و جنبش "نان و گل سرخ" در میان زنان هم بود. "نان و گل سرخ" که به شعار سیاسی جنبش زنان تبدیل شد ریشه در سخنرانی "رز اشنایدرمن" داشت که در جمله ای می گفت: "کارگران زن باید نان داشته باشند و گل سرخی نیز!" این جمله به سرایش شعری از جیمز اینهایمر انجامید که آن را به جنبش زنان تقدیم کرد. در مارس ۱۹۱۲ اعتصاب بزرگ زنان کارگر در کارخانه نساجی لارنس ماساچوست که با سرکوب گارد ملی در هم شکست به اعتصاب "نان و گل سرخ" معروف شد، چرا که علاوه بر تلاش برای دستمزد مناسب (نان) خواستار احترام و ارزش برابر (گل سرخ) هم بود.

به دنبال پیوستن زنان روسیه به جنبش جهانی در ۱۹۱۲، سرانجام مذاکره بین المللی زنان به انتخاب ۸ مارس برای برگزاری جهانی روز زنان انجامید که هنوز هم در اکثر کشورهای جهان بجز آمریکا برای ارزشگذاری مشارکت و پیروزی های زنان جشن گرفته می شود.

تاریخچه حضور زنان در نیروی کار آمریکا ۱

دوران پیشاصنعتی

تاریخچه حضور زنان در نیروی کار در ایالات متحده تحت تاثیر شاخصه های فرهنگی، قانونی، بافت جمعیت و قومی شکل گرفته است. همانند مردان، زنان هم در دوران پیشاصنعتی آمریکا سهم خود را به اقتصاد خانواده و جامعه شان با کار خویش ادا نموده اند. و اما کارمزد آنان به رسوم فرهنگی، اجتماعی و قوانینی وابسته بود که همواره آنان را در سطحی مادون مردان می دیده است. در آن دوران، مگر با ترتیبات قانونی ویژه، زنان متاهل قادر نبودند قرارداد کار امضا کنند، مالک اموال باشند، ویا حتی دستمزد کارشان را خودشان دریافت کنند. تعداد معدودی از زنان مجرد و بیوه برای دستمزد کار می کردند اما همیشه با دستمزد کمتر برای کار برابر روبرو بودند. در آغاز دوران اقتصاد صنعتی هم این شرایط همچنان ادامه یافت و گاه حتی تشدید شد. هرچه خانواده ها به دریافت حقوق نقدی برای بقاء بیشتر وابسته می شدند، زنان آزاد سهم شان را در نیروی کار به عنوان مزد بگیر می افزودند. بویژه با افزایش تعداد زنان دوزنده در صنایع وابسته و کار در محیط های کار خانگی، زنان نیز در ظهور کارگاه ها و کارخانجات نقش سازنده می یافتند. به عنوان گردانندگان کارگاه های بافندگی "دختران نیوانگلند" جزء اولین گروه کارگران صنعتی بودند که وارد نیروی رسمی کار شدند. زنان دیگری در کارگاه های گوناگون به کفش دوزی و لباس دوزی و یا به فروشنده گی در فروشگاه های بزرگ اشتغال یافتند و یا در تولیدات خانگی این اقلام به کار پرداختند که نمونه هایش هنوز هم دیده می شود.

قانون و رسوم اجتماعی اما تا مدتها از ابعاد و اهمیت نقش زنان در اقتصاد خانواده و توسعه صنعت در سطح ملی غافل ماند. تنها در پایان قرن نوزدهم بود که قوانین به زنان متاهل اجازه داد دستمزد کار خودشان را شخصا دریافت و حق مالکیت پیدا کنند. البته این قوانین تنها برای خدمت به رشد جامعه به سوی صنعتی شدن وضع شدند نه برای تساوی حقوق زنان با مردان. ادامه حفظ هویت مردان به عنوان تنها نان آور خانواده و رشد طبقه متوسط (که در آن زنان به عنوان وسیله تفریح و آرامش شناخته می شدند) به تقویت این نگاه که زنان را بعنوان شهروند دست دوم می دید ادامه داد، بدون آنکه نقش واقعی شان را در حمایت از و کمک به اقتصاد خانواده در نظر داشته باشد. زنان سیاه پوست افریقای تبار که به عنوان برده برای کار به سواحل آمریکای شمالی رسیدند تنها استثناء بر این قاعده بودند. برده داری، سیستم کاربری که جنوب را ساخت و عامل رشد صنعتی در شمال شد، نه تنها ناظر بر کارکرد زنان در سخت ترین محیط های کاری بود بلکه شهادی بر اهمیت نقش کارگران بی دستمزد در رشد اقتصاد محلی و حتی ملی نیز بود. زنان برده در کار های سخت مزرعه مشغول بودند و در عین حال باید در کار محلی از بخت غذا تا نظافت و دوخت و دوز و بزرگ کردن کودکان هم شرکت می کردند. در همین دوران هم بود که به برده داران اجازه می دادند زنان برده حامله باشند و با زایمان فرزند به سرمایه برده دار از طریق افزایش بردگان بیافزایند. نکته حائز اهمیت در این باره قانونی بود که در ایالت ویرجینیا تصویب شده بود و نژاد کودک را به نژاد مادر وابسته می کرد، دلیل عمده انهم ان بود که زنان برده ای که وسیله سفیدپوستان و اربابشان مورد تجاوز قرار میگرفتند نیز از حمایت برای فرزندان شان محروم میمانند، چراکه فرزند دوره هم همچنان سیاه به حساب میامد و برده باقی می ماند. در نتیجه از دهه های پایانی قرن نوزدهم زنان سیاه پوست به نسبت بیشتری در مقایسه با تمام گروه های نژادی دیگر در نیروی کار آمریکا شرکت داشته اند، برتری نسبی که همچنان حفظ شده است ولی درباره مردان صادق نیست.

دوران صنعتی

شرکت زنان مهاجر در نیروی کار (ابتدا از اروپا و سپس از آمریکای لاتین) همیشه با تبعیض و محدودیت از سوی کارفرمایان آمریکایی روبرو بوده است. علاوه بر آن قوانین مهاجرتی که امر استخدام را نا مطمئن می کرد، و محدودیت های اجتماعی درون گروهی که زنان را به کارهای خانگی و حرفه های فامیلی محدود می کرد همه موانعی بر سر اشتغال زنان در محیط های کار عمومی بودند. فقر و تبعیض ها همه باعث شده اند که زنان مهاجر بیشتر بسوی کارهای سخت خانگی، کارهای کشاورزی روز مزدی و کارهایی با دستمزد حداقل خدماتی و صنعتی فرستاده شوند. در دهه های اولیه قرن بیستم بطور مثال زنان مهاجر از جنوب و شرق اروپا (ایتالیا و لهستان) برای کار با حداقل مزد به کارگاه های پارچه بافی و دوزندگی ایالات شرقی آمریکا سرازیر شده بودند و با حداقل امکانات کار می کردند. در حادثه معروف به کارگاه مثلث شیرت وبست (Shirt Waist) در نیویورک ۱۴۶ زن در آتش سوزی سال ۱۹۱۱ کشته شدند. از دهه های میانی قرن بیستم به بعد اما بیشتر سهم زنان مهاجر از نژاد های لاتین و آسیایی بوده اند که به کار های با حداقل دستمزد ولی سخت در مزارع کشاورزی، تولیدات غذایی، کارگاه های تولید انبوه لباس و نگهداری و نظافت هتل ها و خدمات مشابه اشتغال یافته اند.



مبارزه برای ...

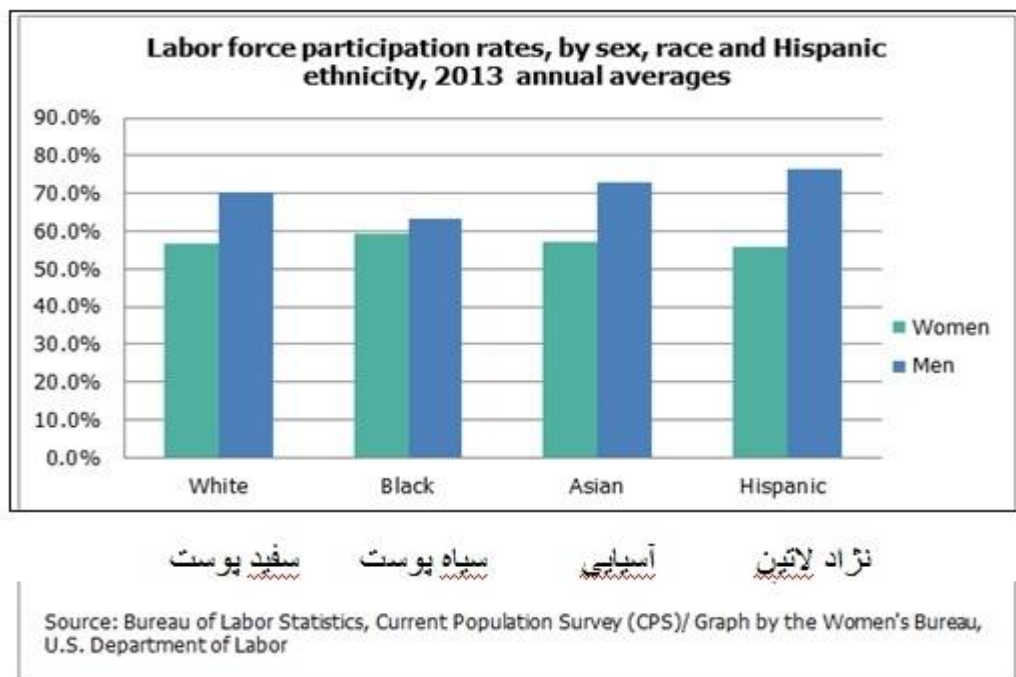
ادامه از صفحه ۱۲

آمار رسمی در سال ۱۹۹۷ نشان میدهند که ۵۱٪ زنان سیاهپوست کار تمام وقت داشته اند در مقام مقایسه با فقط ۴۲٪ زنان سفید و ۲۵٪ زنان از نژاد لاتین که نشان میدهد اقتصاد خانواده های سیاه پوست بیشتر بر دوش زنان بوده است. و اما تا جنگ جهانی دوم زنان سیاه پوست نقش عمده ای در نیروی کار صنعتی نداشتند و تنها در دهه های پایانی قرن بیستم بود که آنان توانستند در کارهای حرفه ای، بجز در تدریس، هم نفوذ کنند. از سوی دیگر از دهه های پایانی قرن نوزدهم به بعد زنان سفید پوست متولد ایالات متحده متناوباً در رشته های غیر کشاورزی و غیر صنعتی بکار پرداختند و در امور اداری و پرسنلی و خدماتی از نوع فروش و مدیریت بازرگانی بیش از پیش اشتغال و نفوذ یافته اند. با استفاده از امکانات جدیدی که رشد اقتصادی پیش آورد و قوانینی که برای رفع تبعیضات جنسیتی به تصویب رسید زنان از طبقه متوسط به حرفه هایی که بیشتر عمدتاً مردانه خوانده میشدند نیز دست یافته اند از جمله آنها میتوان از امور آموزشی، بهداشتی و پرستاری، خدمات اجتماعی، کتابداری، منشیگری، حسابداری و بعدها حتی در رشته های تخصصی مانند پزشکی، مهندسی، وکالت و قضایی، نظامی و پلیس نام برد.

در دوران گذشته همواره شرکت زنان در نیروی کار بعنوان مزد بگیر بشدت در میان زنان متاهل و مجرد و بر اساس ملیت و نژادشان متفاوت بوده است. تا ۱۹۳۰ اکثر زنان شاغل مجرد بودند. و تا حوالی ۱۹۶۰ هم فقط ۳۰٪ از زنان متاهل میتوانستند در ازای حقوق کار پیدا کنند. تنها در اواخر قرن بیستم بود که این ترکیب و تفاوت شکسته شد بطوریکه در ۱۹۹۷، ۶۱٫۳٪ از زنان متاهل به نیروی کار پیوستند. گرچه فقط در دهه های پایانی قرن بیستم بود که اتحادیه های صنفی تمایلی به متشکل کردن زنان کارگر نشان دادند، زنان کارگر مزدبگیر در حرف مختلف همواره جزو پیشگامان و فعالین برای اصلاحات و رفرفر بودند. در سال ۱۸۳۰ زنان کارگر جزء اولین گروه هایی بودند که برای حقوق بیشتر اعتصاب کردند. اعتصاب نزدیک به بیست هزار زن کارگر صنایع پارچه بافی و پوشاک در نیویورک باعث شد که اتحادیه بین المللی زنان کارگر دوزنده (International Ladies Garment Workers Union) یکی از بزرگترین اتحادیه های صنفی آن روز آمریکا تبدیل شود. قانون امنیت کار برای زنان کارگر در آغاز قرن بیستم مقدمه اصلاحات قانونی مشابهی برای محیط کار مردان هم شد. در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم زنان متاهل و زنان سیاه پوست کارگر که توانسته بودند با نیاز صنایع در دوران جنگ به کارهایی با حقوق بالاتر دست یابند بشدت با تلاش برای بازگشت شان به شرایط قبل از جنگ نبرد کردند و پیروز شدند. در دهه های ۱۹۶۰ به بعد هم زنان توانستند برای حقوق برابر با مردان و افزایش امکانات کاری مبارزه کنند و با مشارکت در مبارزات برای حقوق مدنی و موج دوم مبارزات فمینیستی با تبعیض جنسیتی مبارزه کنند و حقوق خود را بعنوان نیمی از جامعه تثبیت نمایند.

شرایط امروز زنان در نیروی کار

در سال ۲۰۱۲ از بین ۱۲۷ میلیون زن در سن کار (بالای ۱۶ سال) در ایالات متحده ۷۲٫۷ میلیون نفر در نیروی کار شرکت داشته اند که در مجموع معادل ۵۷٫۳٪ کل زنان را شامل می شده است. این رقم در مورد نسبت مردان در نیروی کار ۶۹٫۷٪ بوده است. در میان زنان شاغل ۶۹٫۹٪ در عین حال مادر بوده و فرزندان زیر ۱۸ سال داشته اند. قابل توجه است که درصد بیکاری در زنان در سطح کشور در سال ۲۰۱۲ معادل ۷٫۱٪ و کمتر از مردان (۷٫۶٪) بوده است.



چنانچه نمودار بالا نشان می دهد، همچنان تعداد زنان سیاه پوست در نیروی کار (۵۹٪ از کل جمعیت آن گروه) از همه نژاد های دیگر بالاتر است در حالیکه مردان سیاه به نسبت کمترین تعداد را در بین سایر نژاد های عمده دارند. در سال ۲۰۱۲، ۷۴ درصد زنان شاغل به کار تمام وقت اشتغال داشتند در حالیکه در میان مردان در همین دوران ۸۷٪ تمام وقت کار میکنند. این تفاوت البته طبیعی است چرا که تعداد بیشتری از زنان بعلت وظایف درون خانواده مجبور می شوند بطور نیمه وقت کار کنند. از سوی دیگر تفاوت درصد زنان تمام وقت در میان نژاد های مختلف قابل توجه است، به این معنی که در بین زنان سفید پوست ۷۲٫۸٪، و در سیاه پوستان ۷۹٫۴٪، زنان آسیایی ۷۸٫۳٪ و در میان لاتین ها ۷۲٫۵٪ زنان تمام وقت کار میکنند. نکته قابل توجه هم چنان که قبلاً هم ذکر شد آنست که نقش زنان سیاه پوست و آسیایی در نان آوردن به خانه بیشتر از سایر نژاد ها است.

شاخص های درآمد زنان و مردان در نیروی کار

به طور متوسط درآمد هفتگی زنان در آمریکا برای کل نیروی کار ۸۲٪ درآمد هفتگی مردان است. این نسبت در مورد سیاهان و در مورد زنان از نژاد لاتین به ۹۱٪ افزایش میابد که حاکی از آنست که زنان در این دو گروه به کارهای سخت تر و بیشتر شبیه به مردان هم نژادشان اشتغال یافته اند.

...

مبارزه برای ...

ادامه از صفحه ۱۲

متوسط درآمد هفتگی کارگران در سال ۲۰۱۳ بر اساس جنسیت و نژاد را در جدول زیر میتوان نظاره کرد.					
جنسیت	کل نیروی کار	نژاد آسیایی	سیاه پوستان	سفید پوستان	نژاد لاتین
زنان	\$706	\$819	\$606	\$722	\$541
مردان	\$860	\$1059	\$664	\$884	\$594
نسبت زنان به مردان %	82%	77.3%	91.3%	81.6%	91%

Source: Data from the Bureau of Labor Statistics - Labor Force Statistics from the Current Population Survey
<http://bls.gov/cps/cpsaat37.htm> (2013 annual averages)

جدول زیر که مقایسه متوسط درآمد زنان را با درآمد هفتگی مردان سفید نشان می دهد اما حاکی از تفاوت و تبعیض نژادی است که در مورد نژاد های مختلف وجود دارد. بطور مشخص سیاهان و لاتینی ها زیر خط متوسط کل جامعه قرار دارند در حالیکه آسیایی ها و سفید پوستان در بالای متوسط جامعه جای می گیرند. نکته دیگری که از این جدول و جدول بالا میتوان استنتاج کرد آنست که مردان آسیایی به دو دلیل، یک به عنوان کار آفرینی و دوم به علت کار در رشته های مربوط به تکنولوژی های نوین درآمد متوسطی حتی بالاتر از متوسط سفید پوستان دارند.

نسبت متوسط درآمد زنان از نژاد های مختلف به درآمد متوسط مردان سفید پوست در سال ۲۰۱۳					
نسبت %	کل نیروی کار	نژاد آسیایی	سیاه پوستان	سفید پوستان	نژاد لاتین
79.9%	92.6%	68.6%	81.7%	61.2%	

Notes: Data is based on median weekly earnings of full-time wage and salary workers. Hispanics can be of any race.
 Source: Women's Bureau calculations from data from the Bureau of Labor Statistics - Labor Force Statistics from the Current Population Survey <http://bls.gov/cps/cpsaat37.htm> (2013 annual averages)

بیشترین تعداد اشتغال زنان در صنایع مورد مطالعه را در نمایه های زیر میتوان مشاهده کرد که نشان میدهد از میان زنان ۳۶/۳٪ در خدمات آموزشی و بهداشتی، ۱۳/۱٪ در دپارتمان های خرده فروشی، ۱۰/۵٪ در خدمات اداری و مدیریت و ۱۰/۳٪ در خدمات هتل داری و رستوران ها به کار مشغولند.



از سوی دیگر کمترین تعداد اشتغال زنان نیز در این سال در نمایه های زیر نشان داده شده است که ۰/۳٪ در معادن و صنایع نفت و گاز، ۱/۳٪ در صنایع ساختمانی، ۱/۷٪ در امور انفورماتیک و ۲/۶٪ در امور راه و ترابری و سرویس های برق و آب و خدمات عمومی.


آموزش و تحصیلات زنان در نیروی کار

از میان ۴۴،۴۲۱،۰۰۰ زن بالای ۲۵ سال که در سال ۲۰۱۳ در نیروی کار ایالات متحده شرکت دارند، ۶/۷٪ زیر دیپلم هستند، ۲۵/۳٪ دارای دیپلم دبیرستان، ۳۰/۳٪ با چندین سال کالج و یا فوق دیپلم حرفه ای، و ۳۷/۸٪ زنان هم مدرک لیسانس و بالاتر دارند.

نزول اتحادیه های صنفی و کارگری - نگاه عمومی غیر جنسیتی

در سال ۲۰۱۴ تعداد کارگران عضو اتحادیه های خدمات عمومی که عمدتاً کارگران وابسته به دولت را تشکیل میدهند ۲۵/۷٪ از کارکنان این بخش را تشکیل میدادند که تقریباً ۵ برابر بیشتر از کارگران بخش خصوصی با ۶/۶٪ عضویت در اتحادیه ها بوده است. در میان کل کارگران حقوق بگیر ۱۱/۷٪ از مردان و ۱۰/۵٪ از زنان عضو اتحادیه های کارگری بودند و بر اساس آمار موجود در بین نژاد های مختلف سیاهپوستان احتمال بیشتری دارد که عضو اتحادیه باشند.

نکته جالب تر اما آن بود که بطور متوسط حقوق کارگران عضو اتحادیه ها ۲۷/۲٪ بیشتر از متوسط حقوق کارگران بدون اتحادیه بوده است. در سال ۲۰۱۴ بطور متوسط این رقم ۹۷۰\$ برای کارگران اتحادیه ها و ۷۶۰\$ برای کارگران بدون اتحادیه است. تفاوت عمده دیگر هم در تفاوت عضویت در اتحادیه ها در بین ایالات معروف به سرخ (جمهوریخواه) و آبی (دموکرات) است که اصطلاحاً نشان دهنده ...

مبارزه برای ...

ادامه از صفحه ۱۴

تمایلات حزبی ایالات است. بزرگترین اعضای اتحادیه ها در ایالات آبی و کمترین آن در ایالات سرخ دیده می شود، بطور مثال عضویت در اتحادیه در نیویورک که یک ایالت عمدتاً دموکرات است ۲۴/۶٪ نیروی کار است در حالیکه در ایالت کارولینای شمالی که جمهوریخواهان دست بالا را دارند فقط ۱/۹٪ نیروی کار در اتحادیه های صنفی عضو هستند.

از دلایل عمده کاهش تعداد اعضای وابسته به اتحادیه ها در نیروی کار ایالات متحده می توان به دوران رشد نفولبرالیسم پس از ریاست جمهوری رونالد ریگان و دوران ریاست جمهوری بوش پدر، بیل کلینتون، بوش پسر و اباما نام برد. تبلیغات فزاینده محافظه کاران بعد از ریگان عملاً باعث شد که حتی دموکرات هایی که پس از وی به کاخ سفید راه یافتند (کلینتون و اباما) نیز با ترک ایدالیسم لیبرالهای قبل از خودشان نفولبرالیسمی را نمایندگی کنند و پیش ببرند که با وجود دریافت حمایت سیاسی بدون شرط و "اما و اگر" از اتحادیه ها به آنان وفادار نماند و در عمل چندان تفاوتی با محافظه کاران جمهوریخواه و لیبرترین نداشتند. ضعف دموکرات ها در حمایت از اتحادیه ها، تکنولوژی های نوین که نوع و طبیعت نیروی کار را به کل تغییر داد و وضع قوانین در ایالت های جنوب و محافظه کار که مذاکره با اتحادیه ها و قرار داد جمعی در بسیاری از حرفه های صنعتی را دیگر الزامی نمی شناسند باعث شد که دائماً تعداد اعضای اتحادیه ها کاهش یابد. این پروسه در شکل کلان خود اما نمونه ی تشکل کارگری که جامعه سرمایه داری غرب در مقابل مدل سیاسی سوسیال دموکراسی و چپ گذاشته بود و آن را به عنوان بدیل تشکل های کارگری سنتی تبلیغ می نمود را عملاً از بازار رقابت خارج نمود. در سال ۲۰۱۴ در ایالات متحده تعداد اعضای اتحادیه های صنفی به ۱۱/۱٪ از کل نیروی کار رسید. عضویت در اتحادیه ها برای مردان ۱۱/۷٪ و برای زنان ۱۰/۵٪ برای همین سال بوده است. کل تعداد اعضای اتحادیه ها نیز ۱۴/۶ میلیون نفر بود که تغییر چندانی با سال قبل آن نداشت.

اما باید توجه داشت که سی سال قبل در سال ۱۹۸۲ اعضای اتحادیه ها ۲۰/۱٪ کل نیروی کار را تشکیل می دادند و تعدادشان ۱۷/۱ میلیون نفر بود. از آن میان در آن سال مردان عضو اتحادیه ۲۴/۷٪ و زنان ۱۴/۶٪ از کل کارگران را تشکیل میدادند که نشان میدهد که در سی سال اخیر به نسبت تعداد بیشتری از مردان عضو اتحادیه ها از گردونه عضویت خارج شده اند. از میانه دهه ۱۹۷۰ که نفولبرالیسم در انگلیس و آمریکا صاحب قدرت و جایگاه فرمانروایی شد و به ویژه آغاز دهه هشتاد که مارگارت تاچر در بریتانیا و ریگان در آمریکا به قدرت رسیدند، اتحادیه ها زیر ضرب بوده اند. باید در نظر داشت که از همان شروع دوران رشد اقتصادی و دوره قرارداد بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم در آمریکا مدل خاصی برای اتحادیه های صنعتی پیش گرفته شد. در این مدل برخلاف مدل سوسیال دموکراسی اروپایی، دولت وظیفه تضمین کننده خدمات اجتماعی را برعهده نگرفت و آن را به صنایع و کمپانی های بزرگ سرمایه داری وا گذاشت. بیمه در مانی و بازنشستگی و خدمات تامین اجتماعی را کارفرما در مذاکره با تشکل کارگری برعهده گرفت و گرچه در آغاز و تا دهه ۱۹۸۰ این مدل کار می کرد و کارفرمایان بزرگ برای رقابت با یکدیگر این مزایا را به کارکنانشان عرضه میکردند، اما به مرور این تعادل کاملاً بهم خورد و کارفرمایان توانستند هرچور که منافع شان اجازه می داد با مزایای کارکنان برخورد کنند و حتی مانع تشکیل اتحادیه در کارگاه های خود بشوند. در کشورهایی که این خدمات از طرف دولت عرضه می شود بالطبع مردم از طریق رای خود می توانند در آن اعمال نظر کنند اما در آمریکا این سرمایه داران هستند که حرف آخر را میزنند و در نتیجه کارگران هم منافع از پرداخت حق عضویت در اتحادیه نمی برند و بالطبع از تعداد تراکم کارگران در اتحادیه های صنفی هر روز کاسته می شود. بطور مثال کمپانی هایی مانند آمازون، گوگل، مایکروسافت و اپل که هر کدام به اندازه ۲۰ تا ۳۰ کشور جهان سرمایه و صدها هزار کارمند دارند نیازی نمی بینند که به اتحادیه ها اجازه فعالیت بدهند.

به راه پیمائی می رویم، ما در زیبایی روز به راه پیمائی می رویم،

میلیون ها آشپزخانهی تاریک و هزار کارگاه دودگرفته را

بناگاه پرتوهای خورشید فرا می گیرند

آوای ما را مردم می شنوند که سر میدهیم :

نان و گل سرخ! نان و گل سرخ!

هنگامی که به راه پیمائی می آییم، و راه می پیماییم،

برای مردان هم نبرد می کنیم

چون آنها فرزندان ما زنند و ما باز هم باید مادری شان کنیم .

زندگی ما از تولد تا مرگ عرق ریزان نخواهد بود

قلب نیز مانند تن گرسنگی دارد،

ما نان می خواهیم و گل سرخ نیز .

ما به راه پیمائی می آییم، و راه می پیماییم

زنان بی شماری از مردگان، با ما به فغان میایند

و از وراى آوای ما فریاد دیرین شان را برای نان آواز می کنند

روح رنج دیده شان از هنر، زیبایی و عشق بهره ای نبرد

اکنون ما برای نان می رزمیم و برای گل سرخ هم .

ما به راه پیمائی می رویم، و راه می پیماییم

روزهای بزرگی از مغان ماست

خیزش زنان نیز خیزش توده هاست .

نه به رنج رنجبران و بهره سودجویان،

ده زحمتکش برای یک تن فربه، نه نمی خواهیم،

...

چرا رژیم به زلزله زدگان سرپل ذهاب یاری نمی رساند؟

یداله بلدی

زلزله ی که در ۲۱ آبان امسال استان کرمانشاه را لرزاند، شهر سرپل ذهاب را بیشتر از دیگر شهرها ویران کرد و این شهر بیشترین آمار کشته شدگان را نیز در بر داشت. یک روز پس از وقوع زلزله، مردم ایران حماسه ای از یاری رسانی به زلزله زدگان را آفریدند، مردم بطور فردی با ایجاد انجمنهای یاری رسانی و جمع آوری لوازم موردنیاز و مواعذایی به یاری آسیب دیدگان شتافتند. این موج عظیم یاری رسانی هرچند در مواردی با موانعی از سوی مقامات رژیم روبرو میشد، اما تا چندین هفته ادامه داشت و همبستگی ملی پرشکوهی را به نمایش گذاشت. اما اکنون که ۵ ماه از وقوع زلزله می گذرد، اکثریت مردم آسیب دیده از داشتن سرپناه مناسب که از سرما و باران محفوظ نگاه شان دارد محروم اند. بهمین علت متأسفانه تاکنون شماری کودک و زن و مردسالخورده بر اثر سرما جان باخته اند و بیم آن میرود که اگر سرپناه های مناسبی برایشان تهیه نشود عده دیگری از زلزله زدگان جانیشان را از دست بدهند. خانه ها، مدارس و درمانگاهها و بیمارستان نیز هنوز بازسازی و مرمت نشده اند. وضعیت روستاها بمراتب اسفبارتر است.

وقوع زلزله در این منطقه این واقعیت را نیز آشکار کرد که مردم این منطقه از فقیرترین و محرومترین مردم کشورمان هستند که افزون بر عقب ماندگی اقتصادی از تبعیض مذهبی و قومی نیز رنج می برند.

بیکاری در میان جوانان شهر بیداد می کند. زیرا در این شهر ۸۵ هزار نفری، کارخانه و فعالیتهای اقتصادی اشتغالزا وجود ندارد بهمین دلیل جوانان این شهر یا در شهرهای بزرگتر به کارهای شاق تن در میدهند و یا به کشورهای اروپایی پناهنده میشوند. از دیگر رنجهای مردم سرپل ذهاب آثار و پیامدهای جنگ ۸ ساله است، پس از استان خوزستان، شهرهای قصرشیرین، کرد و سرپل ذهاب و شهرکها و روستاهای اطراف آنها بیشترین میزان ویرانی و آوارگی را در اثر زلزله اخیر متحمل شدند. افزون بر این ها هزاران نفر از مردم این منطقه در هنگام جنگ ایران و عراق کشته و مجروح شدند و صدها نفر غیر نظامی و کشاورز نیز به اسارت ارتش عراق درآمدند که بعضی از آنان در اسارت جان باختند.

از دیگر رنجهایی که به مردم سرپل تحمیل شد، فشارها و تضيیقاتی بود که در آغاز انقلاب از جانب رژیم برای تغییر دین به آنان وارد میشد، بهمین علت صدها خانواده ناچار به کشور عراق پناهنده شده و در اردوگاه رمادیه اسکان داده شدند و در این اردوگاه دردها و رنجهای طاقت فرسایی را تحمل کردند. عده ای از آنان پس از جنگ به ایران بازگشتند اما در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی از دادن کارت ملی به آنان خودداری کردند. هنوز بعضی از خانواده ها پس از ۲۸ سال در این اردوگاه که فاقد امکانات آموزشی و بهداشتی است در زیر چادرها زندگی میکنند. زندگی توانفرسا و طولانی ساکنین اردوگاه رمادیه یکی از فاجعه بارتترین سرنوشتهای بخشی از هموطنان ماست.

علل عدم یاری رسانی رژیم به زلزله زدگان سرپل ذهاب

عملکرد و کارنامه حاکمیت در این ۴۰ سال نشانگر این واقعیت است که رژیم اعتنایی به نحوه زندگی مردم فقیر و محروم و آسیب دیده ندارد، چنانکه میلیونها هموطن آسیب دیده از هرگونه مساعدتی برای بهبود زندگی خود محروم مانده اند و شکایتشان هم ره بجایی نبرده است. دانش آموزان دختر شین آباد که در مدرسه دچار سوختگی شده بودند هنوز درمان نشده اند. مردم نگرانند که اسکان آنها به سرنوشت زلزله زدگان بم تبدیل شود که با گذشت ۱۴ سال که از زلزله بم میگذرد هنوز زلزله زدگان بطور کامل اسکان نیافته اند. در حالیکه مردم سرپل هر روز مشاهده میکنند که چگونه کاروانهای حامل ضریح های طلا برای مقبره های امامان و امامزاده ها و انواع کمکها جنسی به عراق ارسال می شود.

در آغاز انقلاب سرپل و کرد پایگاه نیروهای چپگرا بویژه فداییان بود و اکثریت جوانان این دوشهر هوادار سازمان فدایی بودند، چنانکه در انتخابات مجلس، کاندیدای این سازمان ۹۰ درصد آرا را بدست آوردند. نتایج این انتخابات را رژیم فراموش نکرد و کینه آن را هنوز در دل دلد.

مردم سرپل ذهاب پیرو آیین یارسان هستند و موسیقی بخشی از مراسم مذهبی آنان است که درمخانه ها زن و مرد در کنار یکدیگر تنبور مینوازند و آواز میخوانند. برگزاری این مراسم را رژیم برنمی تابد و بارها این مراسم مورد تهاجم قرار گرفته اما پیروان یارسان همچنان مقاومت می کنند و تسلیم فشارها نشده اند.

امید است در نوروز امسال مانند آبان ماه مردم نوع دوست ما هموطنان زلزله زده خود را فراموش نکنند و از کمک کردن به آنها در این شرایط دشوار دریغ نورزند.

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v :دارنده حساب بانکی

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

بولتن کارگری شماره ۲۲۷

در این شماره می خوانید:

- **تحلیل هفته:** چنین کارگرانی، مرعوب و بنده سرمایه نخواهند شد
- **از تجربه دیگران:** چارچوب قانونی برای "اتحادیه های صنفی اتیوپی" در یک دیدگاه تاریخی (بخش دوم)

- **دیگر کشورها:** خلاصه ای از بیانیه شصتین اجلاس شورای ملی "کانون متحده کارگران" - نابودی ساختارهای تولیدی کلمبیا

- **از جهان کار:** آیا باید از آینده کار هراسان باشیم؟ (بخش پایانی)

- **اطلاعیه:** بیانیه محمود بهشتی لنگرودی و اسماعیل عبیدی: آری این جا ایران است...

- **به بهانه روز جهانی زن:** رهایی، عدالت و برابری

- **یادداشت منتخب:** اجلاس ضد کارگری به نام حمایت و همبستگی کارگری

- **تیتراخبار**

گروه کار کارگری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com